

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول/ شماره سوم/ خرداد ۱۳۹۵

در این شماره:

بسم الله الرحمن الرحیم

سنت

اولین نشریه مستقل

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال اول – شماره سوم – خرداد ماه ۱۳۹۵

شعبان - رمضان - ۱۴۳۷
May - June 2016

مدیر مسئول: ابراهیم احراری خلف
سردبیر: مهدی نخل احمدی
هیئت تحریریه :
ابراهیم احراری خلف
سعود عباسی
مهدی نخل احمدی
عامر عالی
حبیب الله سربازی
انعام دهواری
عیسی طاهری
سعید خوافی
ویراستار: گروه ویراستاری راوی
طرح و گرافیک: راوی



فهرست



سخن حکیمانه

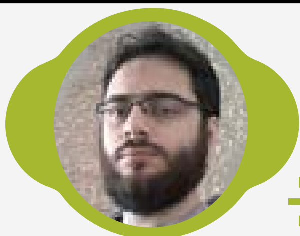
علامه

سعدی -ره- می گوید:

هر گاه از الله خواستی که رمضان را دریابی ، فراموش نکن که از او بخواهی تا در آن به تو برکت نصیب نماید . زیرا ارزش و منزلت در رسیدن به رمضان نیست ، بلکه ارزش و منزلت در آن است که در رمضان چه می کنی.

سرمقاله:

کارزار اندیشه



عامر عالی

بسم الله الحمدلله و الصلاه و السلام علی رسول الله

فرقه قرامطه

اگر به صدر دوران عباسیان برگردیم در می یابیم که یهود در این برهه شروع به راه اندازی و تاسیس فرقه های کلامی و باطنی در میان مسلمانان کرده بودند. این فرقه ها قصد داشتند با روش های خود، به مواجه و کارزار با اسلام بپردازند.

ابتدای شروع به کار این فرقه های باطنی، شخصی به نام میمون القداح از یهودیان یمن بود و خود را به بیت امام جعفر صادق رحمه الله منتسب می نمود و گاهی ادعا می کرد که نامش محمد بن جعفر الصادق است و در برخی از احیان خود را خادم محمد بن جعفر معرفی می کرد.

این شخص روش و طریقه ای ابداع کرد که بعدها علمای اسلام آن را در تقسیم بندیهای خود در میان فرقه های باطنی جای دادند. فرقه های باطنی معتقد بودند که قرآن و دین اسلام دارای ظاهر و باطن است. آنها می گفتند ظاهر دین را فقها می دانند ولی باطن دین را علمای راسخ و مشایخ طریقت می دانند. باطنیها از تشیع و دفاع از اهل بیت در مقابل امویان و عباسیان به عنوان حربه ای برای دشمنی با اسلام استفاده می کردند. باطنی ها از این طریق مردم را از آموزه های اسلامی دور و آنها را به مذهب خود ساخته خویش دعوت می کرند.

جالب است بدانیم که منهج فکری میمون القداح شباهت زیادی با تفکرات فراماسونری دارد و شاید این تعبیر هم درست باشد که بگوییم فراماسونری بسیاری از آموزه های میمون القداح را در قرن بیستم اجرا کرده است. خود این امر ارتباط تاریخی بین یهود و ماسونیت را برای ما مشخص می کند.

میمون القداح فردی را به نام ابوعبدالله شیعی به صورت خصوصی آموزش می داد و به تربیت وی اهتمام می ورزید تا اینکه وی را از هر لحاظ آماده ماموریت جدیدش نمود. پس از سالها آموزش مخفیانه و خصوصی وی را به سوی مصر فرستاد که بعدها این فرد فرقه باطنیه عبیدیه شیعه مذهب را که امروزه به اسم فرقه فاطمیه شناخته می شود؛ در مصر تاسیس کرد. فرقه باطنی فاطمیه برای قرنها بر شمال آفریقا حکمرانی کردند.

میمون به ابو عبدالله شیعه گفت: به سوی این سرزمین (مصر) برو زیرا آنجا سرزمینی بکر و دست نخورده است و همانگونه که زمین حاصلخیز دانه را می رویاند ما نیز می توانیم افکارمان را آنجا برویانیم.

در همین عصر فرقه دیگری که توانست ضرباتی بر پیکره امت اسلامی وارد کند و شک و شبهات زیادی را به عقیده اسلامی وراد فرقه قرامطه بودند. این فرقه در قرن سوم هجری ظهور کرد که مشرب و ماخذ آنها با باطنی ها یکی بود.

در ابتدا فرقه قرامطه که شیعیان غالی بودند با ادعای کمک به فقرا و دادخواهی طبقه مستمند جامعه ظهور کرد. به همین سبب برخی آنها را فرقه ای اجتماعی می نامند، ولی در واقع این دادخواهی مستمندان سرپوشی برای افکار به شدت بیمار آنها بود که می خواستند تمام تکالیف شرعی و دستورات الهی را از میان مردم برچینند.

در ابتدا فرقه قرامطه که شیعیان غالی بودند با ادعای کمک به فقرا و دادخواهی طبقه مستمند جامعه ظهور کرد. به همین سبب برخی آنها را فرقه ای اجتماعی می نامند،

اصل فرقه قرامطه

فرقه قرامطه به حمدان بن اشعث قرمطی نسبت داده می شود. این فرقه در خلافت عباسیان ظهور کرد و با آنها به مبارزه مسلحانه پرداخت. آنها به خلیفه عباسی گفتند باید فرایض دینی را تعطیل و قبل از همه حج را نسخ کنید.

به همین منظور حمدان بن اشعث همراه با سربازان خود به مکه مکرمه و حرم امن الهی حمله کرد و خانه خدا را ویران و حجر الاسود را ربودند. و به مدت دو دهه ی کامل حجر الاسود نزد آنها در منطقه احسا در شرق عربستان کنونی در زیر زمین دفن شده بود.

این فرقه برای انتشار افکار خود از شعر و ادبیات عرب بسیار استفاده می کرد و تا امروزه هم برخی از اشعار کفرآمیز آنها باقی مانده است از جمله این شعر:

خُذِي الدُّفَّ يَا هَذِهِ وَالْعَبِي
وَغَنِّي هَزَارِيكِ ثُمَّ اطْرَبِي
تَوَلَّى نَبِيُّ بَنِي هَاشِمٍ
وَهَذَا نَبِيُّ بَنِي يَعْرُبِ
لِكُلِّ نَبِيٍّ مَضَى شِرْعَةٌ
وَهَذِى شَرَائِعُ هَذَا النَّبِي
فَقَدْ حَطَّ عَنَّا فُرُوضَ الصَّلَاةِ
وَحَطَّ الصِّيَامَ وَلَمْ يُتْعِبِ
وَحَطَّ الذّنُوب عَلى قَاتِلٍ
وَلَو كَانَ مِن قبل قاتل نبي
أحل البنات مع الأمهات
ومن فضله زاد حل الصبي
إذا الناس صلوا فلا تنهضي
إن صوموا فكلي واشربي
ولا تطلبي السعي عند الصفا
ولا زورة القبر في يثرب
ولاتمنعي نفسك المعرسين
من الأقربين ومن أجنب
فكيف تحلى لهذا الغريب
وصرت محرمة للأب
أليس الغراس لمن ربه
وسقاه في الزمن المجدب
وما الخمر إلا كماء السماء
حلا لاً فقدست من مذهب

دف را بردار و پای کوبی کن، و بخوان و شاد باش پیامبر بنی هاشم رفت و این پیامبر (جدید) بنی عرب است.

برای هر پیامبری که آمد شریعت و منهجی بود،

و ایــن (نــوای خــوش موســیقی) شــریعت پیامبــر (مــا) اســت

نماز و روزه را بدون هیچ سختی از میانمان برداشت.

گنـاه قتـل را از بیـن بـرد اگـر چـه ایـن جنگـو بـا پیامبـر بنـی هاشـم هـم جنگیـده باشـد.

ازدواج بـا مـادران و دختـران را حـلال کـرد و از فضــل خــود آمیــزش بــا کــودکان را برایمـان حـلال نمـود.

هـرگاه مـردم نمـاز خواندنـد اصـلا از جایـت تـکان نخـور، و اگـر روزه بودنـد، تـو بخـور و بیاشـام.

نـه آرزوی سـعی در صفـا را کـن و نـه زیـارت قبـر پیامبـر بنـی هاشـم را در شـهر (یثـرب).

و هرگــز خــود را از مــردان چــه بیگانــه باشــند و چــه خویشــاوند منــع مکــن.

چگونـه اسـت کـه بـرای ازدواج بـا ایـن بیگانـه حلالـی، امـا بـرای پـدرت حـرام؟! (یعنـی بـرای پـدرت هـم حـلال هسـتی).

آیــا نهــال از آن کســی نیســت کــه در زمــان بــی آبــی آبیاریــش کــرد و پرورشــش داد؟

و خمـر هـم هماننـد بـاران حـلال اسـت، (مبارکمـان بـاد) عجـب مذهـب نیکویـی اسـت.

ایـن شـعر بـه طـور خلاصـه مذهـب قرامطـه را توضیـح داده اسـت و بـه همیـن ترتیـب آنهـا سـنگ سـیاه (حجـر اسـود) کعبـه را دزدیدنـد بـه ایـن امیـد کـه بتواننـد شـعیره حـج را از میـان ببرنـد و حجـاج بسـیار زیـادی را در حـرم و در حـال طـواف بـه شـهادت رسـاندند. قرامطـه اعـلان کردنـد کـه تمـام زنـان بـرای تمـام مـردان حـلال هسـتند و مـی تواننـد بـا آنهـا بخوابنـد و نمـاز و روزه و زکات را لغـو کردنـد.

شـاید بتـوان گفـت ایـن حملـه فکـری کـه بـا نیـروی نظامـی همـراه بـود از بزرگتریـن توطئـه هایـی بـود کـه در مقابـل اسـلام انجـام دادنـد. ولـی خلافـت عباسـیان بـا تمـام قـوا در مقابـل ایـن فرقـه گمـراه ایسـتادگی کردنـد و ضربـات مهلکـی را بــر قرمطیــان وارد نمودنــد. عباســیان توانسـتند پـس از ۲۲ سـال حجـر الأسـود را بـه کعبـه برگرداننـد.

شاید بتوان گفت این حمله فکری که با نیروی نظامی همراه بود از بزرگترین توطئه هایی بود که در مقابل اسلام انجام دادند.

هــدف از ذکــر ایــن واقعــه تاریخــی ایــن اســت کــه بدانیــم کارزار اندیشــه بــا اســلام و مسـلمانان خـاص بـه ایـن دوره مـا نیسـت بلکـه ایـن امـر در همـان اوایـل اسـلام بـا عناویـن و نـام هـای مختلفـی بـه قصـد تشـکیک و ضربـه زدن بـه عقیده مسـلمانان وارد میـدان شـد.

و اگـر بـا دقـت حـوادث آن دوره از اسـلام را مـرور کنیـم و بـا واقعیـت امـروز خودمـان بسـنجیم مـی بینـم هنـوز رگـه هایـی از آن اعتقـادات توسـط تعـدادی مسـلمان نمـا و بـه همـان قصـد و نیـت سـلف خویـش در صـدد انتشـار ایـن افـکار هسـتند.

در پایـان عـرض مـی کنـم کـه مـا بایـد بـا رجـوع بـه کتابهـای عقیدتـی گذشـتگان خودمـان، کـه سـالها عمـر خــود را در رد شــبهات ایــن فرقــه هــا صــرف کردنــد؛ سـعی کنیـم عقیـده صحیـح و روش بـزرگان خـود را هـر چـه بیشـتر در میـان مـردم منتشـر کنیـم تـا بتوانیـم در ایــن کارزار اندیشــه ســربلند و پیــروز خــارج شــویم.

پرواز در زمان



ابراهیـم احـراری خلـف

قسمت‌سوم:

بازخوانـی بخشـی از خاطراتـم پیرامـون شـهادت مسجد جامـع فیـض مشـهد و پرپـر کـردن نمازگـزاران و حفاظ قـرآن مسـجد مکـی

توسعه مسجد شیخ فیض و شکوه نمازگزاران...

اهـل سـنت مشـهد هـر روز بـه مسـجد فیـض الفـت و انـس بیشـتری مـی گرفتنـد فعالیـت هـای فرهنگـی و اجتماعـی اشـکال منظمـی بـه خـود گرفتـه بـود و درکنـارش مسـاجد رضاییـه بـه امامـت مولانـا یوسـف نیـازی توانسـته بـود خـلاء موجـود در منطقـه رضاییـه را پـر نمایـد و نقـش بـازوی دعـوی مسـجد فیـض باشـد همچنیـن مسـجد منطقـه مهرآبـاد و مسـجد و مدرسـه منطقـه سـاختمان، هـر کـدام مکملـی بـرای مسـجد فیـض بـه حسـاب مـی آمدنـد، در واقـع مسـجد جامـع فیـض در مشـهد قلـب تپنـده سـایر مسـاجد در حاشـیه و روسـتاهای اطـراف بـود و شـریان ارتباطـات و نسـیم ایمانـی را بـه همـه اطـراف و اکنـاف مـی رسـاند. همیـن امـر سـبب شـده بـود کـه نمازگـزاران بـا همـکاری هیِئـت امنـا زمیـن پشـتی مسـجد را خریـداری کـرده و بنایـی بـزرگ را در چنـد طبقـه طراحـی نمـوده و مجوزهـای لازم را از دوایـر مربوطـه بگیرنـد و کار را شـروع نماینـد.

بنایـی بسـیار مسـتحکم و بتونـی بـا سـتون هایـی قـوی، سـر بـه آسـمان برافراشـته بـود! حـالا سـقف پارکینـگ زده شـده بـود و مـردم بـه جـای تجمـع در خیابـان و کوچـه هـای اطـراف روی سـقف پارکینـگ کـه بصـورت زیـر زمینـی بـود نمـاز مـی خواندنـد. بـا وجـود ایـن بنـا نیمـه سـاخت کـه بسـیار بـزرگ هـم بـود و اهـل سـنت جـدا از داخـل مسـجد قدیمـی در زیرزمینـی پارکینـگ و روی سـقف پارکینـگ در روزهـای جمعـه و اعیـاد بـه نمـاز مـی ایسـتادند امـا هنـوز صفـوف نمـاز بـه کوچـه هـا و خیابـان کشـیده مـی شـد ایـن حالـت شـرایط بسـیار دلپذیـر و باشـکوهی را پدیـد مـی آورد جمعیتـی یـک دسـت و یـک پارچـه کـه فقـط الله را مـی خواندنـد و فقـط بـرای او کرنـش مـی کردنـد! و آنـگاه کـه نمـاز جمعـه و عیـد بـه پایـان مـی رسـید سـیل انبـوه جمعیـت تمـام خیابـان هـای اصلـی و فرعـی را پـر مـی کـرد , از هـر سـو کـه مـی نگریسـتی و از هـر جهـت جمعیـت اهـل سـنت را مـی دیـدی کـه از چشـمه خروشـان شـیخ فیـض خـارج مـی شـدند!

> **و اهل سنت جدا از داخل مسجد قدیمی در زیرزمینی پارکینگ و روی سقف پارکینگ در روزهای جمعه و اعیاد به نماز می ایستادند اما هنوز صفوف نماز به کوچه ها و خیابان کشیده می شد این حالت شرایط بسیار دلپذیر و باشکوهی را پدید می آورد جمعیتی یک دست و یک پارچه که فقط اللّه را می خواندند و فقط برای او کرنش می کردند!**

برهم خوردن آرامش اهل سنت مشهد...

جغدان سیاهی و تاریکی که توان نورافشانی خورشید در آسمان مشهد را نداشتند، دست به اقدامات بازدارنده در ادامه ساخت قسمت جدید مسجد فیض زدند و هر روز مانع تراشی جدیدی و بهانه ای بنی اسرائیلی! نمازگزاران که غالبا از افراد تحصیل کرده و صاحبان مشاغل بودند در صدد رفع موانع پدید آمده براساس قوانین موجود برآمدند و توانستند جلوی هجمه خفاشان را گرفته و صدایشان را برای مدتی خاموش نمایند... اما این عقده گشایی جغدان شوم ادامه یافت و چندین بار درهای ساختمان را از جا کندند و ربودن! حال زمان اعتراض و شکایت بود اما کو گوش شنوا! مدتی نگذشت که نامه ی خطاب به آقای الهیاری یکی از اعضای هیئت امنا مبنی بر قلع و تخریب مسجد شیخ فیض ارسال شد!!!

خدای چه می شد کرد همه نگران بودند. سرتاسر کشور اهل سنت مثل آب داغ به جوشش آمدند یکی از نمایندگان اهل سنت کردستان در خطابه علنی و نامه ای رسمی به این امر شیطانی اعتراض کرد... علمای خراسان و فعالان هر کس بدنبال راهی برای ابطال حکمی غیر قانونی و غیر شرعی... جلسات پی در پی در اطلاعات و استانداری... بررسی موارد فقهی آن در مراکز دینی اهل سنت و نشست علما در شهرهای مختلف...

خفاشان تاریکی و جغدان شوم ظاهرا ساکت شدند اما اضطراب و نگرانی تمام پیکره جامعه اهل سنت را در برگرفته بود به ویژه اهل سنت شهر مشهد و دست رو به آسمان به دعا و ناله...

> **خفاشان تاریکی و جغدان شوم ظاهرا ساکت شدند اما اضطراب و نگرانی تمام پیکره جامعه اهل سنت را در برگرفته بود به ویژه اهل سنت شهر مشهد و دست رو به آسمان به دعا و ناله...**

تغییر هیئت امنا و امام جمعه مسجد فیض...

برخی از عالمان اهل سنت را از شهرهای تربت جام، تایباد خواف و... را برای حل مشکل به استانداری مشهد فرا خواندند... بعد از جلساتی عملا هیئت امنا از تصمیم گیری خارج و مولوی مخدومی امام قدیمی مسجد از امامت جمعه برکنار شد و قرار بر این شد که مولانا موسی کرمپور امام مسجد مهرآباد که ایشان نیز بارها زیر فشار و بازجویی های اطلاعات بود، امامت جمعه شیخ فیض را بعهده بگیرد البته اول بصورت یک هفته در میان و کم کم بصورت دائمی!

عملا اتحاد و انسجام فعالان مسجد به نوعی شالوده اش از هم پاشید و این همان فرصتی بود که تاریک پرستان بدنبالش بودند به نوعی دلخوری هایی هم در میان برخی از فعالان قدیمی شکل گرفت و دلسردی در ادامه کار توسعه مسجد پیدا شد! البته نقش احضارهای اطلاعات و تهدید برادران بسیار کلیدی و اساسی بود.

رویاهای شیطانی سیه دلان آنگونه که می پنداشتند تعبیر نشد...

ارداه الله حکیم بر آن شد که نام مولانا موسی کرمپور این عالم مظلوم و غریب به درازای تاریخ اهل سنت ستم دیده با مسجد مظلوم و غریب شیخ فیض مشهد

همراه و هم نام گردد! بگونه ای که هرگاه نامی از مسجد فیض برآید نام شهید مولانا موسی جگرها را بسوزاند و آن زمان که سخنی از مولانا موسی کرمپور به میان آید داغ شهادت مسجد فیض بر قلب ها بنشیند و آنان را به فغان آورد...

کارگزاران آیت الله خامنه ای چنین پنداشتند که با این انتصاب و عزل و حذف، اهل سنت مشهد و مسجد فیض یتیم خواهد شد! هر چند روزهایی هم رویایشان بر سر زبان جاهلان فرصت طلب و بیمار در تعبیر قرار گرفت و گوش هایی هم آن را شنیدند و پر و بال داده و به پروازش در آوردند! اما حکمت الهی چنین رقم خورد که بذر مستعد در خواستگاه مناسب فرود آید و به سرعت جوانه زند و پر و پال بگیرد و سایه آن بر مسجد و اهل سنت مشهد عزت و شکوتی دوباره بخشد.

کارگزاران آیت اللّه خامنه ای چنین پنداشتند که با این انتصاب و عزل و حذف، اهل سنت مشهد و مسجد فیض یتیم خواهد شد! هر چند روزهایی هم رویایشان بر سر زبان جاهلان فرصت طلب و بیمار در تعبیر قرار گرفت و گوش هایی هم آن را شنیدند و پر و بال داده و به پروازش در آوردند!

مولانا موسی که هم جوان و هم دردمند و از دوستان اولین اعدامی اهل سنت، شهید قدرت الله جعفری بود و از طرفی بسبب بازجویی و بازداشت های مکرر به عمق کینه و شیطنت سربازان تاریکی بخوبی آگاه بود، به خوبی از پتانسیل موجود در مسجد شیخ فیض و نمازگزاران آن بهره جست. نمازهای جمعه و نفس گرم و جذاب و نمازهای تراویح و قیام های شبانه و سفره های افطاری و سحر در کنارش جلسات سخنرانی حماسی و ایمانی ویژه جوانان و کلاس های درس روزانه و تشکیل جلسات قرآنی حیات جدید و امید بخشی به مسجد و زندگان در آن داده بود.

فرمانروایان سیاهی و وحشت که زمان تنفسی را برای رسیدن به اهداف شیطانی شان ایجاد کرده بودند نا گاه پرتو نور ایمان که در مسجد فیض هر لحظه فرا گیرتر شده و اهل سنت مشهد را بیدارتر و آگاه تر می کرد غافل گیرشان کرد و از ترس اقتدار این شوکت ایمانی دست به یک سری رفتارهای عجولانه و شتاب دار زدند... بلافاصله مجددا طرح تخریب مسجد فیض را مطرح کرده و ارتباط با برخی از عالم نمایان مزدور و ترسوی اهل سنت را بیشتر کردند و نامه ها و تاییدهایی مبنی بر مجوز شهادت مسجد فیض مخفیانه از آنان گرفتند.

مولانا موسی به مجرد آنکه متوجه این شتابزدگی و جنون آنان شد بلافاصله نامه هایی به مراکز دینی اهل سنت ایران در همه استان ها ارسال کرد و جهت حکم شرعی شهادت مسجد طلب استفتا نمود و آنان را از نقشه های شوم جغدان و خفاشان تاریکی آگاه ساخت که خود حدیث مفصلی است که بهتر آن است شرح آن را در کتاب فریاد مسجد شیخ فیض که تالیف ایشان است بخوانید.

ادامه دارد....

ربیعی از تولد تا شهادت

قسمت اول:



احسان فتاحی

قبل از اینکه به بحث و بیوگرافی زندگی علامه استاد ربیعی از تولد تا شهادت، که ان شاء الله قصد دارم در چندین قسمت در طول انتشار مجله راوی آن را به صورت مقاله در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهم چند نکته از تواضع و فروتنی های ایشان را در پیش مقدمه لازم می دانم و آن این است که این شخص متفکر و دانشمند بلندپایه ایی برای اهل سنت بود، اما فروتنی ایشان که در وجودش نمایان می کرد، هیچگاه آن را به رُخ کسی نکشید و به آن غرور و تکبر نورزیده و گمراه نگشته بلکه سرفراز و پیروزمندانه به ملکوت اعلی پیوست.

لذا این خصوصیات نیک ایشان را همه آگاه نبودند و اینجانب با تلاش های مداوم و مستمر خود و رفت و آمد با خانواده محترم ماموستا و دوستان و نزدیکانشان و دستیابی به دفتر خاطرات استاد چه در ایران و چه در پاکستان و دیگر نقاط، اطلاعاتی کسب کردم و وقتی که تمام خصوصیات این شخص بزرگوار برای خود بنده آشکارا شد تازه متوجه شدم بعد از بیست سال که از شهادت این بزرگوار می گذرد و ما چقدر نادان بودیم که این انسان سرشار از تواضع را هیچ گاه درک نکردیم و او را نشناختیم.

و باید بگوییم:

رفت و رفت و رفت آهِ سردِ من
مُرده پرستیم ما، چقدر پستیم ما

گزیده سخنان و صحبت هایی که باحوصله خویش میخوانید، که همان گونه در ابتدا گفتم به صورت بخش بخش خدمت عزیزان ارائه میدهم.

مختصری از احوال رادمرد بزرگ میدان های مبارزه و نبرد، مرد دین و عمل، نویسنده بزرگ، شاعر، ورزشکاری تنومند و پرنیرو، مردی بزرگ هیکل، چهارشانه، و با ابهت، متواضع، و خاشع، سخنوری توانا و زُبده، نترس و شجاع، عالم و دانا، خوش برخورد و خوش زبان و خوشنویس، مجری برنامه رادیو کُردی کرمانشاه وخصوصیات دیگر و بالاخره حافظ قرآن و نایب قهرمان جهان در سال ۱۳۴۵، استاد شهید محمد ربیعی (رحمه الله علیه) می باشد. که نزدیک به بیست سال هست از عدم وجود ایشان داغی بر سینه داریم، که نگو و نپرس.

همان طور که استاد ربیعی می گفت: مردم ما ارزش و اهمیت زندگان را درک نمی کنند و بیشتر به فکر مرده ها هستند و واقعاً نیز این چنین بود زیرا تا وقتی که ایشان زنده بودند ارزش والا و بزرگ منشی ایشان را در نمی یافتیم و همین که از دارِ فنا به دارِ بقا شتافتند -آه حسرت ها بر دلها نشست- بلاخره چه باید کرد، آبی که از جوی رفت به جوی باز نمی گردد و حال که ایشان نیستند کتابها، اشعار، نوارها، خاطرات، وآثار به جای مانده ایشان که باید به نحوه احسن از آنها استفاده نمود نه اینکه در

گوشه طاقچه ها و خانه ها گرد و غبار بخورند حال که ایشان در قید حیات نیستند باید نام او را زنده کرد، راه و اهدافش را باید ادامه داد تا همه بفهمند و بدانند که ربیعی از کجا آمد، چگونه آمد، چه کرد، و چگونه رفت. و اما در سخنرانی که استاد سیری بعد از وفات ایشان در مسجد شافعی زردوئی (یکی از مساجد اهل سنت در کرمانشاه) ایراد نمودند که به یاد دارم با صراحت تمام خطاب به مردم می گفتند: کجایند آنهایی که ... و که ... وکه ... و در پایان سخنرانی خود را با جمله ای خاتمه دادند، و بلاخره حرف هایی فراوان، و چه زیبا می سراید بزرگ مرد، حافظ شیرازی که:

ای دوست بپرسیدن حافظ قدمی نِه

زان پیش که گویند از دار فنا رفت

همه مردم کرمانشاه وکردستان خاص و عام، استاد ربیعی را می شناختند و شاید کمتر کسی پیدا شود که صدای گرم ایشان، همان نصیحت ها و پندها و حرف های شیرین را از برنامه های کُردی رادیو کرمانشاه نشنیده باشد. أکثریت به سخنان ایشان گوش می داده و نکته ها فرا گرفته اند و فایده ها برده اند.

همه مردم کرمانشاه وکردستان خاص و عام، استاد ربیعی را می شناختند و شاید کمتر کسی پیدا شود که صدای گرم ایشان، همان نصیحت ها و پندها و حرف های شیرین را از برنامه های کُردی رادیو کرمانشاه نشنیده باشد.

از سال ۱۳۴۵تا زمان حیاتشان در رادیو کرمانشاه هفته ای دو یا سه برنامه شامل نصیحت ها، پندها و گفته های ادبی و هنری را با صدای گرم و زلال و آسمانیش برای علاقمندان برنامه هایش پخش می نمودند و دوستداران برنامه هایی ایشان تا زمان حیات این بزرگ مرد بارها نامه ها فرستادند و از ایشان راهنمایی طلب کردند و سؤالهای دینی در زمینه فقه اسلامی، معارف دینی، فلسفه خودشناسی، آگاهی، دین از ایشان می پرسیدند.

تولد و ختم قرآن شریف نزد مادر

ماموستا ملا محمدربیعی فرزند مرحوم ملاعبدالکریم فرزند مرحوم ملامحمدربیعی که در سال ۱۳۱۱ شمسی در روستای دراسپ از منطقه دیواندره دیده به جهان گشود و در سن پنج سالگی قرآن شریف را نزد مادر به اتمام رساند.

اتمام صرف و نحو نزد عموی بزرگوارش

مقدمات صرف و نحو را نزد پدر و عموی گرامیشان ملامحمود فرا گرفت .بعد از وفات عمویش در مدارس علوم دینیه در کردستان ایران و عراق نزد استادان و ماموستایان علوم دینی را فرا گرفت.

از سن دوازده سالگی به نوشتن علاقمند شد و وقایع روز را به صورت داستان در قالب نظم و نثر به رشته ی تحریر در می آورد.

عموی دانشمند و بزرگوارشان و همچنین پدر گرامی، ایشان را به نوشتن هرچه بیشتر مخصوصاً در زمینه های دینی و اخلاقی تشویق می کردند.

اشعار استاد ربیعی در دیوانی به نام ((چهارفصل)) و کتاب ((اردیبهشت)) گردآوری شده است.

سخنانی از پدر استاد ربیعی

مرحوم پدرگرامی ایشان بارها از کمبود منابع فقهی به شیوه ایی ساده و عوام فهم گله داشت و می گفت: ما ثروتمندان بینوا هستیم و با وجود کتابهای بی شمار فقهی اکثریت مردم ما، از مسائل فقهی ناآگاهند. زیرا کتابهای فقهی ما به زبان عربی هستند، جای تعجب است که چرا دانشمندان علم فقه، به فکر این مشکل نبوده اند که به زبان کردی یا فارسی (درخور فهم مردم) کتابهایی در احکام و فروع دین بنویسند تا مردم مفاد آن را بفهمند و به آن عمل نمایند.

مرحوم پدر گرامیشان بارها برای ایشان از خدارند طلب توفیق می کرد و امیدوار بود که روزی تیر دعایش به هدف اجابت بخورد و این چنین نیز شد و ربیعی آن عالم فرزانه و دانا و در نهایت علم و عمل به ملکوت اعلی پیوست.

استاد به مکتب می رود

استاد پس از ختم قرآن شریف و فراگرفتن مقدمات صرف و نحو، در خدمت استاد دانا و فرزانه، (سیدعلا الدین حسینی) در قریه (قشلاق سفید) کردستان شروع به آموختن علوم دینی نمود. و در همان سنین جوانی در خدمت استادش رساله ایساغوجی در علم منطق را مطالعه و آن را به فارسی ترجمه کرده و به نظر استاد رسانیده بود، که استاد بسیار مسرور می گردد و خداوند را شکر و سپاس، و می گوید: ((خداوند را شکر کن و با اتکال به توفیقات او این روش را ادامه بده.

چون پدر ایشان ترجمه مزبور را می بیند اشک شادی در دیدگانش حلقه می زند و می گوید: « خداوندا این فرزندِ مرا، به نشر آثار دینی و اعتقادی موفق بدار آنگاه سجده ی شکر به جای می آورد»

از آن پس با مطالعات فراوان در صدد فراهم آوردن زمینه ای برای ترجمه کتاب ((فتح المعین)) می شود. لیکن مشکلات و موانع، ایشان را از این کار باز می دارد. در حیات پدر و استاد بزرگوارش موفق به ترجمه یا تألیف کتابی در زمینه ی عقاید یا احکام نشدند همان آرزویی که عمو و پدر بزرگوارشان داشتند، ولی وصایای آنها را همچون بار امانت بر دوش خود احساس می نمود.

زمانی به طول انجامید تا اینکه به یاری خداوند توانست در سال ۱۳۶۴ شمسی کتاب (آئینه اسلام) را در زمینه عقاید، تألیف و طبع نمایند.

کتاب مزبور مورد استقبال مسلمانان حقیقت جو در اطراف و اکناف واقع گردید. بعد از نشر کتاب مزبور برادران و خواهران مسلمان بخصوص نسل جوان و دانشجویان و دانش آموزان طی مکاتبات و مکالمات تلفنی و حضوری خواستار تألیف کتابی ساده و آسان در فقه امام شافعی (رحمه الله) از ایشان شدند و جمعی از دوستان نزدیک و اقوام و آشنایان و همچنین همکاران ایشان در صدا و سیمای مرکز کرمانشاه بر انجام این مسئولیت، ایشان را تشویق نمودند و به اتکال به خداوند متعال اقدام به تألیف کتاب (باقیات صالحات) نمودند.

ادامه دارد...

چرا اهل سنت در مرزها زندگی می کنند؟



سعود عباسی

قسمت سوم:

تشکیل نیروی بزرگ قزلباش

قزلباش ها به بهانه زیارت مرقد شیخ صفی الدین، مارتا و اسماعیل را با کسب اجازه از کارکیا به اردبیل بردند (شهریورماه ۸۷۸ شمسی). اسماعیل در این هنگام به سن نوجوانی رسیده بود و پنج سال از اقامتش در لاهیجان می گذشت، هدف قزلباش ها از طرح مسئله زیارت بقعه اردبیل خروج از حیطه سلطه کارکیا بود، آنها مارتا را به اردبیل فرستادند تا در زاویه شیخ صفی الدین معتکف گردد؛ و سپس با اسماعیل به ناحیه خلخال رفتند، قزلباش پیکهایی به آناتولی فرستادند، گروههای قزلباش از آناتولی به طرق گوناگون به آذربایجان آمده و به اردوی اسماعیل می پیوستند، پس از سه ماه، حدود دو هزار قزلباش پیرامون اسماعیل گرد آمدند، اسماعیل را چند تن از خلیفه هایش به بهانه زیارت مرقد اجدادش به اردبیل بردند، او و خلیفه هایش چند روز در اردبیل ماندند، قزلباشان به ظاهر به صید ماهی و فروش آن مشغول شدند، در میان قبایل تاتارِ بیابانهای آناتولی «آوازه درافتاد که شاه اسماعیل عزم خروج و جهانگیری دارد، چهار هزار تن از مریدان سلسله صفویه از حدود شام و دیاربکر و سیواس به عسکر پیوستند». در بهار سال ۸۷۹ قزلباشان از راه مغان عازم قره باغ شدند، و سرانجام در کنار دریاچه گوگچه واقع در شمال نخجوان رحل اقامت افکندند، در این ناحیه شمار قزلباشان تاتار که عموماً از آناتولی وارد شده بودند به هزاران تن رسید و نیروی مهمی تشکیل دادند، اینها برای گذران معیشتشان روستاهای نواحی ایروان و نخجوان و هزار چشمه را مورد تعدی قرار داده دست به چپاول و غارت گشودند.

اردوی قزلباش در تابستان سال ۸۷۹ شمسی وارد منطقه ارزنجان شد که نزدیکترین نقطه ی ایران به خاک آناتولی بود، در ارزنجان باز هم گروه های تاتار به این اردو پیوستند، و شمارشان به هفت هزار تن رسید، از وقتی که اسماعیل را از لاهیجان خارج ساختند تا وقتی که در ارزنجان اردو زدند، خلیفه های اسماعیل پیوسته در آناتولی فعالانه مشغول جذب تاتارها بودند؛ و تاتارها به امید این که به زودی حرکت تاراجگرانه بزرگی در پیش خواهد بود و غنایم بسیاری نصیبشان خواهد شد به اردوی اسماعیل می پیوستند.

اردوی هفت هزار نفری شاه اسماعیل عموماً افراد ۹ قبیله تاتار آناتولی بودند که تا پیش از آن در خارج از مرزهای سنتی ایران زیسته بودند، آنها پیشترها وارد ایران نشده بودند، و با زبان و فرهنگ و مذهب مردم ایران به کلی بیگانه بودند، این قبایل به قرار زیر بودند:

۱) شاملو: از تاتارهای ناحیه واقع در زاویه شمال

شـرق مدیترانـه و شـمال غـرب شـام.

۲) تَکَلّو : از قبایل تاتار تکه در ناحیه جنوبی آناتولی.

۳) قاجار: از تاتارهای شمال و شرق آناتولی.

۴) روملـو: تاتارهائـی کـه امیـر تیمـور بـه خواجـه علـی هدیـه کـرده بـود.

۵) قرهمـان: از تاتارهـای ناحیـه کیلیکیـه در جنـوب آناتولـی و اطـراف قونیـه.

۶) ورسـاق: از تاتارهـای جنـوب کیلیکیـه در شـمال دریـای مدیترانـه.

۷) ذوالقـدر: از تاتارهـای غـرب بخـش علیـای فـرات بیـن سـوریه و ترکیـه کنونـی.

۸) استاجلوه: از تاتارهای شرق آناتولی.

۹) بیات: از شرق آناتولی.

عـلاوه بـر اینهـا دسـته جائـی از بقایـای مغـولان متنقل در نواحـی تالـش و سـواد کـوه نیـز در اردوی قزلبـاش بودنـد کـه نسـبت بـه تاتارهـا انـدک بودنـد، و نـام قبیلـه ای بـر خـود نداشـتند، و بـه «صوفیـان تالشـی» معـروف شـدند تـا از دیگـر قزلبـاش هـا متمایـز باشـند.

سـران قزلبـاش کـه خلیفـه هـای طـراز اول شـاه اسـماعیل بودنـد و «اهـل اختصـاص» نامیـده مـی شـدند، در پائیـز سـال ۸۷۹ در ارزنجـان یـک جلسـه مشـورتی بـا حضـور شـاه اسـماعیل تشـکیل دادنـد تـا دربـاره حرکتشـان تصمیـم بگیرنـد، موضوعـی کـه در ایـن جلسـه مطـرح بـود آن کـه یـا بـرای جهـاد بـه گرجسـتان حملـه کننـد، یـا بـه ایـروان، (هـر دوی ایـن مناطـق مسـیحی نشـین بودنـد) پیشـنهاد بعضـی هـم حملـه بـه آبادیهـای آذربایجـان (آبادیهـای سـنی نشـین) بـود، یعنـی: سـران قزلبــاش هنــوز بــه فکــر نهضــت سیاســی نیفتــاده بودنــد، بلکــه همــان نیتهــای غارتگــری همیشــگی را در ســر داشــتند، چــون نتوانســتند بــر ســر حملــه بــه یــک منطقــه مشــخص بــه توافــق برســند، آنهــا بــه شــروان و اران یـورش بردنـد و شـهر باکـو را ویـران کردنـد، در هـر شـهری دسـت بـه کشـتار و غـارت امـوال مـی زدنـد ایـن حملـه نخسـتین نبـردی بـود کـه قزلبـاش هـا تحـت فرماندهـی رهبـر جدیـد خـود اسـماعیل انجـام مـی دادنـد و چـون در ایـن نبـرد پیـروز شـدند، ایمـان قزلبـاش هـا بـه شـاه اسـماعیل نیـز بیشـتر شـده بـود و خـود شـاه اسـماعیل در خـود احسـاس الوهیـت مـی کـرد و کینـه هایـی کـه از گذشـته نسـبت بـه مـردم شـروان در دل داشـت بـا مذهـب جدیـد خـود یعنـی امامیـه کـه سـنی هـا را قاتلیـن امـام حسـین و اهـل بیـت مـی داننـد بـا هـم جمـع شـده بـود تـا از سـنی هـای آن مناطـق انتقـام گرفتـه شـود و گویـا کـه آنهـا قاتلیـن اهـل بیـت هسـتند.

سران قزلباش هنوز به فکر نهضت سیاسی نیفتاده بودند، بلکه همان نیتهای غارتگری همیشگی را در سر داشتند، چون نتوانستند بر سر حمله به یک منطقه مشخص به توافق برسند،

در ایـن زمـان قزلباشـان هنـوز فکـر حملـه بـه آذربایجـان را در سـر نداشـتند، و قصدشـان آن بـود کـه در بقیـه آبادیهـای شـروان و اران بـه تـاراج هایشـان ادامـه دهنـد، شـاید اگـر بـه حـال خـود رهـا مـی شـدند هیچـگاه بـه فکـر حملـه بـه درون آذربایجـان نمـی افتادنـد؛ زیـرا کـه در اران و شـروان و ارمنسـتان و گرجسـتان مـی توانسـتند غنایـم بسـیار زیـادی بـه دسـت بیاورنـد، وحتـی اگـر قصـد تشـکیل حاکمیـت هـم داشـتند، در همـان شـروان تشـکیل مـی دادنـد، ولـی اتفاقـات بـه گونـه ای دیگـر

پیش رفت.

تصرف شهر تبریز و قتل عام مردم توسط شاه اسماعیل

الوند بیک که در اوائل سال ۸۷۹ با مراد بیک به توافقی دست یافته، حاکم آذربایجان و دیاربکر شده بود، وقتی خبر جنایتهای قزلباشان در اران و شروان را شنید به قصد سرکوب آنها به سوی نخجوان حرکت کرد، قزلباشان که تصمیم به حمله به گلستان گرفته بودند، با شنیدن این خبر به مقابله الوند بیک شتافتند، در منطقه «شرور» جنگ بسیار سختی میان او و قزلباشان روی داد که در این جنگ الوند بیک شکست یافته به ارزنجان گریخت، شاه اسماعیل و قزلباشان روز بعد از این پیروزی به سوی تبریز حرکت کردند، زکریا کججی که روزگاری وزیر اوزون حسن بود و در میان جنگ قدرت بایندریها به شروان گریخته بود، و پس از کشته شدن شروانشاه به اردوی شاه اسماعیل پیوسته بود، و از بایندریها کینه شدیدی در دل داشت، در تسلیم تبریز به شاه اسماعیل نقش عمده ایفا کرد، او با بزرگان و علمای شهر وارد مذاکره شده و آنها را فریب داد که شاه اسماعیل یک صوفی خیرخواه است که نیت بد ندارد، و برای خدا کار می کند، و هدفش نجات دادن آذربایجان از دست بایندریها است، می خواهد به مردم تبریز کمک کند تا به آرامش و امنیت برسند، مردم تبریز که از مصیبت های جنگهای داخلی چندساله بایندریها به ستوه آمده بودند، و از قزلباشان هیچگونه اطلاعی نداشتند، جز آن که یکی از اولاد شیخ صفی الدین رهبریشان را در دست دارد، شهر را داوطلبانه بدون هیچگونه پیش شرطی در اوائل فروردین ۸۸۰ شمسی به شاه اسماعیل تحویل دادند.

قزلباشان پس از آن که با توافق مردم تبریز وارد آن شهر شدند، شاه اسماعیل را یکراست به کاخ سلطنتی هشت بهشت بردند که از یادگارهای جهانشاه و اوزون حسن و سلطان یعقوب بود، و هرکدام از آنها به نوبه خودشان بر شکوه این کاخ افزوده بودند، اکنون شاه اسماعیل که نوجوانی بیش نبود با داشتن تبریز عملا پادشاه ایران نامیده می شد، عرف معمولی جنگهای سیاسی که از هزاران سال قبل در جهان رواج داشت، آن بود که اگر مردم شهری بدون مقاومت و داوطلبانه شهرشان را به یک فاتحی تسلیم می کردند، اصولاً میبایست از هرگونه تعرض و تجاوزی در امان باشند، و فاتحان پس از ورود به شهر به همه مردم شهر امان نامه بدهند، تا به کار و زندگی روزمره شان بپردازند، این رسمی بود که حتی جنایتکارانی چون چنگیز و هولاکو نیز به آن پایبندی نشان داده بودند. و مغولها وقتی حاکم شیراز تسلیم آنها شد به شهر حمله نکردند. تبریز در آن زمان چنانکه نوشته اند: بیش از دویست هزار تن جمعیت داشت، جمعیت تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان مثل اردبیل و خوی و مرند و ماکو و غیره سنی و شافعی مذهب بودند، و

تبریز در آن زمان چنانکه نوشته اند: بیش از دویست هزار تن جمعیت داشت، جمعیت تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان مثل اردبیل و خوی و مرند و ماکو و غیره سنی و شافعی مذهب بودند،

به زبان آذری تکلم می کردند که یکی از لهجه های کهن زبان ایرانی بود، حتی ترکان مهاجری که در تبریز اسکان داشتند با همین زبان تکلم می کردند، شاه اسماعیل که در اثر تلقین های چندین ساله مادر و اطرافیانش کینه بسیار شدیدی نسبت به مذهب سنی در دل داشت، پس از تحویل گرفتن تبریز تصمیم گرفت که مردم شهر را مجبور به تغییر مذهب کند، یکی از مشاورانش، احتمالا زکریا کججی که هنوز شیعه نشده بود، به او مشورت داد که چنین کاری نکند، او به شاه اسماعیل گفت که چهار دانگ (دو سوم) از دویست، سیصد هزار جمعیت تبریز همه شان سنی اند، و اگر چنین شود مردم تبریز ناراضی خواهند شد، و خواهند گفت که شاه شیعه نمی خواهیم. ولی اسماعیل تصمیم خودش را گرفته بود، او مصمم بود که مردم را از آن چه گمراهی می پنداشت بیرون آورده به دین قزلباشان که به نظر او تنها دین خدائی بود وارد سازد، او در اثر سوابق تربیتی اش احساس بزرگی می کرد و خودش را پیامبرگونه می پنداشت، و به خودش حق می داد که هر لحظه هر تصمیمی بگیرد، بدون تأمل به اجرا بگذارد، او نسبت به سنی ها یک کینه آشتی ناپذیر داشت که از پستان مادرش تراویده با خون او عجین شده بود، و سالها بود که دنبال فرصتی بود تا انباشته این کینه ها را بر سر سنیها خالی کند، او چنان غرق اوهام خرافی ناشی از تلقینهای قزلباشان تاتارش بود که نمیتوانست فاصله زمانی نُه قرنی که میان امام علی و امام حسین با مردم آن زمان تبریز وجود داشت را درک کند، و گمان می کرد که قاتلان امام علی و امام حسین همین مردم تبریزند که اکنون در این شهر زندگی می کنند، او برآن بود که همه مردم شهر را یا وادار به توبه کند و یا از دم تیغ کین بگذارند و خون علی و حسین را از آنها باز ستاند، او همه سنی ها را در هرجا که بودند و هر نژادی که داشتند را خوارج، بی دین و فاسد و خونریز می پنداشت، و برنامه اش نابودسازی آنها بود، او به سبب آن که از وقتی نام خودش را یاد گرفته بود در اطراف خودش قزلباشان شیعه دیده بود، خیال می کرد که مردم جهان مسلمان و شیعه اند، و در میان آنها برخی هم بی دین و سنی وجود دارد که باید نابود شوند، او از خلیفه هایش شنیده بود که وقتی امام غائب ظهور کند آن قدر سنی خواهد کشت که خون مثل سیلاب جاری می گردد و تا زانوان اسب او برسد، و وقتی امام ظهور کند همه خلفای عرب که به علی و فرزندانش ستم کرده بودند را زنده و در میدان کوفه محاکمه و مجازات خواهد کرد و همه را در آن میدان تازیانه خواهد زد و بر دار آویزان و اعدام خواهد کرد و در آتش خواهد سوزاند، او این شنیده را با یقین قلبی باور داشت، و خودش نیز در صدد آن بود که پیش از ظهور امام غائب، زمین را از سنی ها پاکسازی کند تا دشمن امام بر روی زمین باقی

> **شاه اسماعیل که در اثر تلقین های چندین ساله مادر و اطرافیانش کینه بسیار شدیدی نسبت به مذهب سنی در دل داشت، پس از تحویل گرفتن تبریز تصمیم گرفت که مردم شهر را مجبور به تغییر مذهب کند**

نماند، این بود که وقتی مردی به او مشورت داد که در صدد مجبورکردن مردم تبریز به تغییردادن دینشان برنیاید، چنین پاسخ داد: مرا به این کار واداشته اند! خدای عالم و همه ائمه معصومین همراه من اند، من از هیچکس باک ندارم، به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می کشم و یک تن را زنده نمی گذارم.

او در شرایطی پرورش یافته بود که حقیقتاً باورش شده بود که ولی الله و برگزیده است، و برای رهاسازی انسانها از دست سنی ها مبعوث شده است، این احساس مأموریت آسمانی سبب شده بود که او خیال کند که وی را «به این کار واداشته اند»، او چنان در رؤیای کودکانه اش غرق بود که به هیچ وجه قادر نبود حقایق را درک کند، جهان در نظر او صحنه ی مبارزه ای خون آلود دو نیروی خیر و شر بود که یکی شیعه و رهرو راه خدا و امامان اهل بیت پیغمبر، و دیگری سنی و پیرو راه شیطان و ابوبکر و عمر و عثمان و یزید، و او خود را مأمور می دانست که با رهروان راه شیطان بجنگد و همه را نابود سازد، او یک قزلباش تمام عیار بود با بار گرانی از کینه و نفرت و حس انتقام از همه کس و همه چیز، فراتر از این او در سنینی از عمرش می زیست، که هیچ چیزی جز رؤیا و احساسات بر شعورش غالب نبود و حتی قدرت تعقل صحیح را نداشت، او موجودی بود کینه کش که عقل نداشت و قدرت بسیار نیز داشت. فردای روزی که قزلباشان شهر تبریز را تحویل گرفتند جمعه بود، روز جمعه شاه اسماعیل وارد مسجد جامع تبریز شد، و در حالی که قزلباشان با شمشیرهای آخته در میان صفوف نمازگزاران ایستاده، تشنه خونریزی بودند، بدون مشورت با علمای بزرگ تبریز که همه در مسجد جمع بودند، بر بالای منبر رفته و بدون هیچگونه مقدمه ای خطاب به جمعیت حاضر در مسجد گفت: از سنیان تبرا کنید و به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستید، قزلباشان که با شمشیرهای آخته در میان جمعیت ایستاده بودند لعنت فرستادند و «بیش باد و کم مباد» گفتند؛ ولی جمعیت نمازگزار با شنیدن این عبارت غرق در حیرت شدند، آنها از خود می پرسیدند که چگونه ممکن است یک نفر که خود را مسلمان می داند و از اولاد مردی چون شیخ صفی الدین اردبیلی است، چنین اهانت بزرگی را نسبت به یاران و خلفای پیامبر و نسبت به همسر محبوب پیامبر خدا روا بدارد؟! ولی شاه اسماعیل نه از تاریخ اسلام اطلاعی داشت و نه اصحاب پیامبر را می شناخت، و نه می دانست که آنها چه کسانی بودند؛ و گمان میکرد که مردم تبریز همان سنی هایی اند که با خانواده علی بدی ها کردند.

جهان در نظر او صحنه ی مبارزه ای خون آلود دو نیروی خیر و شر بود که یکی شیعه و رهرو راه خدا و امامان اهل بیت پیغمبر، و دیگری سنی و پیرو راه شیطان و ابوبکر و عمر و عثمان و یزید، و او خود را مأمور می دانست که با رهروان راه شیطان بجنگد و همه را نابود سازد، او یک قزلباش تمام عیار بود

مردم حاضر در مسجد، وقتی پس از لحظاتی از

حیرت بیرون آمدند، بازهم خودشان را مورد خطاب این جوانک یافتند که برفراز منبر ایستاده بود، شمشیرش را مرتبا تکان میداد و با لحن تحکم آمیزی خطاب به مردم می گفت: به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستید و از آنها تبرا جوئید، مردم برای آن که بیش از آن، اهانت های این جوانک به مقدسات مسلمانان را نشنوند، و در اثر شنیدن این اهانتها که قادر به ممانعت از آن نبود مستوجب خشم خدا و عذاب دوزخ نگردند، انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و راه سمعشان را بستند، چند تنی از علما و رجال شهر تصمیم گرفتند که از مسجد بیرون بروند، و « ولی شاه شمشیر بلند کرد و گفت: تبرا کنید». چونکه هیچکس به دستور شاه پاسخی نداد، شاه از فراز منبر به قزلباشانِ شمشیر به دست که در میان صفهای نمازگزاران ایستاده منتظر صدور اذن خونریزی بودند، دستور داد که گردنهای همه را بزنند، مسجد تبریز در آن روز به قتلگاه عظیمی تبدیل شد، و هیچکس نتوانست از دست قزلباشان جان سالم ببرد.

از آن روز به بعد شهر تبریز صحنه کشتار دسته جمعی مکرر، آتش سوزی، غارت، و تجاوز ناموسی بود، همه علما، فقیهان، مدرسان، پیشنمازان، مؤذنان، قاضیان، و مکتب داران را قزلباشان در روزهای آینده بازداشت کردند تا آنها را توبه دهند، و مجبور کنند که از ابوبکر و عمر و عائشه تبرا جسته، به آنها دشنام بدهند؛ و چونکه هیچ مسلمانی حاضر نمیشد که چنین اهانتی به مقدسات خودش بکند، لامحاله سرنوشت همه شوم بود، بسیاری قتل عام شدند، خانه هایشان به آتش کشیده شد، زن و فرزندانشان دستگیر شده مورد تجاوزهای وحشیانه قرار گرفتند؛ و بنابر گفته امیر محمود خواندمیر مملکت آذربایجان از لوث وجود بسیاری از جهال و متعصبان پاک شد. دسته جات قزلباشان تاتار مسلح به دشنه و تبر در کوچه های شهر تبریز به راه افتاده شعار میدادند، و از مردم میخواستند که از خانه ها بیرون آمده تبرا کنند، اهل هر خانه ای که از خانه شان خارج نمی شدند و با شعارهای قزلباشان همنوائی نمی کردند، مورد غضب واقع می شدند وکشته می شدند، تجاوز جنسی به دختران و پسران تبریز و دریدن شکم زنان باردار و به آتش کشیدن اجساد کشتگان در روزهای آینده یک امر تکراری بود که در همه ساعات شبانه روز در هرکوی و برزنی در برابر دیدگان همگان اتفاق می افتاد، چنان هراسی بر مردم شهر تبریز مستولی شده بود که نمونه اش را تاریخ ایران به یاد نداشت. در این میان دسته جات بزهکاران شهری نیز به قزلباشان پیوستند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و از این رهگذر به نان و نوائی برسند، یا عقده های بزهکارانه خودشان را بگشایند، این بزهکاران چون می دیدند که قزلباشان از هر که تبرا کند و مردم

مردم حاضر در مسجد، وقتی پس از لحظاتی از حیرت بیرون آمدند، بازهم خودشان را مورد خطاب این جوانک یافتند که برفراز منبر ایستاده بود، شمشیرش را مرتبا تکان میداد و با لحن تحکم آمیزی خطاب به مردم می گفت: به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستید

را بـه تبـرا کـردن وادارد خوشـان مـی آیـد، در روزهـای آینـده دسـته جـات تبرائـی تشـکیل دادنـد، و تبرهـا و دشـنه هایـی بـر سـر دسـت گرفتـه در کوچـه هـا بـه راه افتادنـد تـا بـه بهانـه اجبـار مـردم بـه تبراکـردن از سـنی هـا و در آمـدن بـه دیـن قزلباشـان بـه جـان و مـال و نامـوس مـردم دسـت درازی کننـد، یکـی از بازرگانـان اروپایـی کـه در آن زمـان بـه هـدف خریـداری امـوال تاراجـی از قزلباشـان در تبریـز بـوده، در یـاد داشـتش نوشـته کـه زنـان آبسـتن را از خانـه هـا بیـرون کشـیده شکمشـان را مـی دریدنـد و جنیـن هایشـان را مـی کشـتند. (سـفرنامه هـای ونیزیـان در ایـران) یکـی دیگـر از اینهـا نوشـته کـه در خـلال چنـد روز بیسـت هـزار تـن از مـردم تبریـز کشـتار شـدند. و یکـی دیگـر از اینهـا در یادداشـتش متذکـر شـده کـه آنچـه شـاه اسـماعیل بـا بـی رحمـی در تبریـز کـرد در جهـان بـی سـابقه اسـت، و شـاید بتـوان فقـط نـرون را بـا او مقایسـه کـرد. فجایـع تبریـز چنـان تـکان دهنـده بـود کـه در مدت کوتاهـی خبـرش بـه اروپـا رسـید، و یـک وقایـع نـگار اروپائـی در وقایـع زمسـتان ۸۸۰ شمسـی چنیـن نوشـت: گزارشـی بـه تاریـخ دسـامبر ۱۵۰۱میـلادی دربـاره پیغمبـر جدیـد [یعنـی شـاه اسـماعیل] از قول مسـافرینی کـه تـازه از ایـران برگشـته انـد، داده شـده دربـاره صوفـی ۱۴ سـاله و ادعـای پیغمبـری و خدائـی او و ۴۰ خلیفـه اش کـه اعمـال مذهبـی را از طـرف او انجـام مـی دهنـد. قزلباشـان در مـدت کوتاهـی همـه بناهای دینـی و مذهبی تبریـز را اعـم از مسـاجد و مـدارس منهـدم سـاختند، یـا بخـش هائـی از آنهـا را کـه نشـانگر تعلـق بـه اهـل سـنت بـود از بیـن بردنـد، بخشـهای هنـری مسـجد جامـع عظیـم تبریـز کـه بـه مسـجد کبـود شـهرت داشـت، و از شـاهکارهای هنـر معمـاری ایـران بـه شـمار میرفـت را تخریـب کـرده صحـن و شبسـتانش را بـه طویلـه اسـب و اسـتر مبـدل سـاختند، آنچـه مـدارس و مقابـر و گنبـد بـارگاه در تبریـز بـود را بـه کلـی منهـدم سـاخته بـا خـاک یکسـان کردنـد، و حتـی اسـتخوانهای کسـانی کـه نـام اولیا برخـود داشـتند، چونکـه سـنی بودنـد را از گورهـا بـرآورده پراکندنـد تـا آثارشـان از بیـن بـرود، بسـیاری از اجسـاد چنیـن شـخصیت هایـی را بـه آتـش کشـیدند و خاکسـترش را در کوچـه هـا پراکندنـد تـا پامـال رهگـذران گـردد، و بـه عقیـده آنهـا قصـاص خونهـای بناحـق ریختـه شـده اهـل بیـت پیامبـر در کوفـه و کربـلا و جاهـای دیگـر گرفتـه شـود.

یکی از بازرگانان اروپایی که در آن زمان به هدف خریداری اموال تاراجی از قزلباشان در تبریز بوده، در یاد داشتش نوشته که زنان آبستن را از خانه ها بیرون کشیده شکمشان را می دریدند و جنین هایشان را می کشتند. (سفرنامه های ونیزیان در ایران)

بعـد از تبریـز نوبـت بـه دیگـر شـهرهای آذربایجـان رسـید، انهـدام مـدارس و مسـاجد و گنبدهـا و مقابـر آبادیهـای آذربایجـان بـه مـدت یـک سـال بـه طـور پیگیـر و خسـتگی ناپذیـری ادامـه یافـت، شـاید مـا در زمـان حـال آثـار زیـادی را ببینیـم کـه از دوران صفـوی هـا بـه جـا مانـده اسـت امـا در حقیقـت بایـد گفـت صفـوی هـا ویرانگـر فرهنـگ ایـران بودنـد و تنهـا بـا تغییـر دادن شـکل ظاهـری بعضـی از آثـار کـه از گذشـته بجـا مانـده بـود و بـا تغییـر نـام آنهـا ایـن آثـار را بـه نـام

خود ثبت می کردند و باور این ادعا برای ما شاید آسان باشد بدین خاطر که می بینیم بعد از روی کار آمدن حکومت خمینی در ایران نام بسیاری از آثاری که در دوران شاه های سابق بنا شده بود تغییر کرده و به نام های انقلابی جدید نامگذاری شده، مانند میدان آزادی تهران، ورزشگاه آزادی، میدان امام اصفهان و بیمارستانها و غیره.

آنها با شهر اردبیل که شهر شیخ صفی الدین بود و تمام مردمش سنی بودند نیز همان کردند که با تبریز کرده بودند، در اردبیل فقها و مدرسان و مؤذنان و ائمه مساجد را گرفته به فجیع ترین نحوی به قتل رساندند، و خانه هایشان را تاراج کرده، زنان و دختران و پسرانشان را مورد تجاوزهای شنیع جنسی قرار دادند، شاه اسماعیل مردم شهر اردبیل را مجبور کرد که هرکدام پشته ی هیزم در سرای خودشان گرد آورند، آنگاه دسته جات قزلباشان در کوچه های شهر به راه افتادند، کسانی که برای همصدا شدن با شعارهای قزلباشان از خانه بیرون نمی آمدند، خانه شان توسط قزلباشان به آتش کشیده می شد، و اهل خانه در آن آتش سوزانده می شدند.

آذربایجان در خلال یک سال از رجال دین و ادب و فرهنگ پاکسازی شد، هرکس از اینگونه شخصیتها موفق نشد از منطقه بگریزد شکار قزلباشان گردید، و برای زنده ماندن ناچار شد که مذهب خود را رها کرده خودش را پیرو مذهب قزلباشان اعلام دارد، به ابوبکر و عمر و عثمان دشنام و لعنت بفرستد، تا زن و فرزندانش را از تجاوز مصون دارد، در این میان در همه شهرهای آذربایجان دسته جات بزهکار شهری از فرصت استفاده کرده به دسته جات تبراییِ تبر به دست پیوستند تا از خوانِ یغمایی که قزلباشان گسترده بودند نعمتها بچینند و اموال مردم را تاراج کنند و زنان و دختران مردم را مورد تجاوز قرار بدهند، اینها از نظر قزلباشان « گروههای خودجوش نودین تبرایی » به شمار میرفتند که برای نشر دین خدایی در شهرها سر برآورده بودند، و با تبرهایشان تبلیغ دین می کردند، کافی بود که این دسته جات بزهکار شهری موسوم به تبرایی در خانه ئی زن یا دختر زیبایی را سراغ داشته باشند، یا گمان وجود ثروتی در خانه ای ببرند، تا آن خانه را به بهانه کافر بودن و سنی بودن مورد حمله قرار دهند، و با جان و مال اهل آن خانه هرچه بخواهند بکنند.

آذربایجان در خلال یک سال از رجال دین و ادب و فرهنگ پاکسازی شد، هرکس از اینگونه شخصیتها موفق نشد از منطقه بگریزد شکار قزلباشان گردید، و برای زنده ماندن ناچار شد که مذهب خود را رها کرده خودش را پیرو مذهب قزلباشان اعلام دارد، به ابوبکر و عمر و عثمان دشنام و لعنت بفرستد، تا زن و فرزندانش را از تجاوز مصون دارد،

تبریز و اردبیل و دیگر شهرهای آذربایجان چنانکه از گزارشهای مورخان وابسته به دربار شاه اسماعیل و شاه تهماسب برمی آید در سال اول حاکمیت قزلباشان به شهرهای مرگ و خاکستر و فقر و فحشاء تبدیل شدند، قزلباشان تاتار که از خارج از مرزهای

ایران وارد آذربایجان شده بودند و هیچ تعلق خاطری به ایران و ایرانی نداشتند، به هیچ اصول اخلاقی و انسانی جز به اصول غارتگری و کشتار و تجاوز پابند نبودند، در تجاوزهای ناموسی که به دست قزلباشان انجام می گرفت، بیشتر افرادی که مورد هدف آنها قرار داشتند پسران جوان آذربایجان بودند، لواط یک رسم پسندیده نزد قزلباشان محسوب می شد، شاه اسماعیل نیز چنان چه مداحانش نوشته اند از لواطگران چیره دست بود.

قزلباشان میگساری را پسندیده می دانستند، و کوشیدند که این رسم را در شهرها و روستاهای آذربایجان رواج دهند، آنها بر سر هر برزنی دکه ای دائر کردند و خم های باده برپا داشتند، و رهگذران را مجبور می کردند که باده را از این مراکز بخرند و در همانجا بنوشند، هرکس حاضر به موافقت با آنها نمی شد، به عنوان «سنی و کافر و ضد دین» و «مخالف فرمان ولی امر» مجازات می شد، این یکی از شیوه های تفتیش عقاید قزلباشان بود که به وسیله آن معلوم شان می شد که چه کسی هنوز بر دین سابق مانده و در اطاعت کامل شاه اسماعیل نیست، و چه کسی به دین قزلباشان درآمده است، طبیعی بود که اگر کسی حاضر نمی شد از آنها باده بخرد و بیاشامد در جا کشته می شد، قزلباشان که محرمات شرعی را مباح می دانستند، و این را قبلاً شیخ بدرالدین و سپس شیخ جنید و اینک شاه اسماعیل برای آنها مباح کرده بود، گمان می کردند باده را سنیان تحریم کرده اند تا با شیعیان مخالفت نشان داده باشند، به همین سبب مردم را وادار می کردند که دست از مخالفت بردارند و باده را مباح شمرده میگساری پیشه کنند، تا مشابهت میان آنها و کسانی که قزلباشان به آنها «سنی های بی دین» لقب داده بودند، از میان برود.

قزلباشان میگساری را پسندیده می دانستند، و کوشیدند که این رسم را در شهرها و روستاهای آذربایجان رواج دهند، آنها بر سر هر برزنی دکه ای دائر کردند و خم های باده برپا داشتند، و رهگذران را مجبور می کردند که باده را از این مراکز بخرند و در همانجا بنوشند، هرکس حاضر به موافقت با آنها نمی شد، به عنوان «سنی و کافر و ضد دین» و «مخالف فرمان ولی امر» مجازات می شد،

تا آن زمان در میان قزلباشان که مذهب امامیه داشتند رهبران مذهبی و علمای معروفی وجود نداشت و این یک نقصی بود که در مقابل اهل سنت در خود احساس می کردند برای جبران این نقص از علمای شیعه مناطق دیگری دعوت شد تا به ایران بیایند، موج بزرگی از شیعیان و علمای جبل عامل لبنان بسوی ایران روانه شدند گروهی نیز از منطقه احساء که امروز در کشور عربستان واقع است وارد ایران شدند و خود این غریبه ها نیز برای سرنوشت ایران و ایرانی ها تصمیم گیری می کردند و ایران تبدیل به بازیچه ای شده بود در دست این افراد و آنها بتدریج اصول و پایه مذهب صفوی را بنا نهادند.

ادامه دارد...

حدیث رمضان

* سه گروه دعایشان رد نمی شود، روزه دار تا وقتی که افطار می کند و حاکم عادل و شخص مظلوم.
* هر کس ماه رمضان را به خاطر ایمان به الله و به خاطر اجر آن روزه بگیرد تمام گناهان گذشته ی وی مورد مغفرت قرار می گیرد.
* سه روز از هر ماه و ماه رمضان را روزه گرفتن همانند روزه گرفتن تمام سال است.
* الله می فرماید: تمام اعمال بنی آدم برای خودش است به جز روزه که برای من است و خودم به آن پاداش می دهم.
* نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا نماز جمعه آینده و ماه رمضان تا ماه رمضان بعدی باعث پاک شدن گناهان می شوند به شرطیکه فرد مرتکب گناه کبیره نشده باشد.
* بدانید که این ماه (رمضان) فرا رسیده و در آن شبی وجود دارد که از هزار ماه ثوابش بیشتر است هرکس از یافتن آن شب محروم شود به راستی از تمام خیرها محروم شده است و جز انسانهای محروم، کسی این شب را از دست نمی دهد.



دلا در روزه مهمان خدایی
طعام آسمانی را سزایی

در این مه چون در دوزخ ببندی
هزاران در در جنت برگشایی

غزلیات شمس تبریزی

فرارسیدن ماه رمضان، ماه بارش باران رحمت الهی مبارک

کتاب های اهل سنت مروج افراطی گری؛ یا کتاب های شیعه؟ کدام یک!

زهـرا قطبـی

«کتـاب هـای مـروج افـراط گـری» واژه ای کـه امسـال باعـث توقیـف انتشـار بسـیاری از کتـاب هـای اهـل سـنت شـد. نظـام حاکـم بـر ملـت ایـران، بـا وضـع قانـون هـای بـی اسـاس، بـرای مبـارزه بـا دانـش و بـا ایجـاد سـدهای محکمـی مانـع از رسـیدن علـم و دانـش بـه اهـل آن مـی شـود و هـر از چنـد گاهـی بـا تولیـد انبوهـی از واژه هـا، مثـل وهابیـت، محاربـه بـا خـدا، ضـد انقـلاب، ضـد ولایـت فقیـه، کتـاب هـای مـروج افـراط گـری و غیـره وارد میـدان مبـارزه بـا دانـش و آزادی بیـان مـی شـود.

نظـام دیکتاتـور منـش ولایـت فقیـه بـا ایـن کـه در رسـانه هـای ملـی دم از وحـدت و یکپارچگـی و بـرادری و مسـاوات بـا اهـل سـنت مـی زنـد و اهل سـنت را جـدا از وهابیـت مـی دانـد امـا در نمایشـگاه کتـاب تهـران، اهـل سـنت را بـرای چندمیـن سـال، مـورد تاخـت و تـاز قـرار داد و بـا جمـع آوری کتـاب هـای معتبـر و مرجـع اهـل سـنت، آنـان را بـه زاویـه رانـد و برچسـب «کتـاب هـای مـروج افـراط گـری» را بـه کتـاب هایـی چـون؛ صحیـح بخـاری، فتـح البـاری شـرح صحیـح بخـاری، صحیـح مسـلم، عـون المعبـود شـرح سـنن ابـی داود، تحفـه الاحـوذی شـرح سـنن ترمـذی، تفسـیر طبـری، تفسـیر ابـن کثیـر، تفسـیر قرطبـی و کتـاب هـای دیگـری زد و بـه بهانـه کتـاب های مـروج افـراط گـری از نمایشـگاه کتـاب اردیبهشـت ۹۵ جمـع آوری نمـود.

سـوال اینجـا اسـت کتـاب هـای اهـل سـنت مثـل صحیح بخـاری و صحیـح مسـلم مـروج افراطـی گـری اسـت؟ یـا کتـاب هایـی کـه بـا عنـوان اهـل بیـت و نویسـندگانی چـون کرکـی و مجلسـی؟ نویسـندگانی کـه روزگاران خـوش جبـل عامـل را تـرک گفتـه و ملایـان دربـاری صفویـه شـدند و بـه خاطـر حفـظ کرسـی صفویـت دسـت بـه فتواهایـی زدنـد کـه زبـان از بیـان آن قاصـر و کوتـاه اسـت؟ ملایانـی کـه لقـب نایـب امـام زمـان و شـیخ الاسـلامی دربـار صفویـت را بـا افتخـار پذیرفتـه و بـا نـگارش کتـاب هایـی چـون؛ نفحـات اللاهـوت فـی لعـن الجبـت و الطاغـوت، بحارالانـوار، حـق الیقیـن و غیـره، فتـوای کفـر بـزرگان مذهبـی اهـل سـنت و مهـدور الـدم دانسـتن اهـل سـنت را سـرلوحه کارشـان قـرار دادنـد و ایـن فتواهـای ملایـان دربـاری باعـث شـد در گوشـه و کنـار ایـران زمیـن، سـیل هایـی از خـون اهـل سـنت جـاری شـود. و اهـل سـنت مظلـوم از دم تیـغ جـلادان خـون آشـام صفـوی جـان سـالم بـدر نبرنـد.

ملایانی که لقب نایب امام زمان و شیخ الاسلامی دربار صفویت را با افتخار پذیرفته و با نگارش کتاب هایی چون؛ نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، بحارالانوار، حق الیقین و غیره، فتوای کفر بزرگان مذهبی اهل سنت و مهدور الدم دانستن اهل سنت را سرلوحه کارشان قرار دادند

دور صفویت اوج انحطاط و قتل و کشتار و بی سوادی در ایران بود. دوره ای که ملایان دین فروش شیعی به خاطر کسب قدرت و مقام و منصب، با شاهان جلاد صفوی همگام شدند تا نام ننگین خود را در کنار شاهانی چون شاه اسماعیل صفوی به ثبت تاریخ برسانند.

آقای مجلسی شیخ الاسلام معروف دودمان صفویت که قتل و کشتار و نسل کشی آنان زبانزد همه است از دیدگاه او کشتن اهل سنت مباح و سب و لعن اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم خصوصا ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم از واجبات دینی مذهب است.

کتاب هایی که فقط و فقط بر پایه حقد و کینه نسبت به اهل سنت نگاشته شده و به خاطر همین نوشته های تند و افراط گرایانه ملقب به شیخ الاسلام صفویت شده است. شیخ الاسلامی که از زبان و قلمش خون می بارد. و با این قلم و زبان، چه انسان های بی گناهی را به هلاکت کشاندند.

امروزه کتاب هایی چون؛ صحیح بخاری و مسلم در ردیف کتاب های مروج افراطی گری قرار می گیرد در حالی که کتاب های مجلسی که مالامال از افراطی گری است از انتشارات گوناگون چاپ می شود.

دیدگاه مجلسی نسبت به اهل سنت و مقدسات و بزرگان دینی آنان را از لابلای کتاب هایش ذکر می کنیم تا همه بدانند، که آیا صحیح بخاری و مسلم مروج افراطی گری است یا کتاب های مجلسی و بزرگان شیعه؟

کتاب هایی که فقط و فقط بر پایه حقد و کینه نسبت به اهل سنت نگاشته شده و به خاطر همین نوشته های تند و افراط گرایانه ملقب به شیخ الاسلام صفویت شده است. شیخ الاسلامی که از زبان و قلمش خون می بارد. و با این قلم و زبان، چه انسان های بی گناهی را به هلاکت کشاندند.

کینه و حقد آقای مجلسی از کتاب هایی که هر سال در نمایشگاه کتاب تهران چاپ و منتشر می شود پیدا است ولی از آن جا که مذهب رسمی کشور، نفاق است برای جلوگیری از انتشار آثار مجلسی هیچ گونه اقدامی نمی کند حال آنکه آثار مجلسی در راس کتاب های مروج افراطی گری است. کتاب هایی که بذر کینه و نفاق و دو دستگی را بین اهل سنت و شیعه می کارد و به جای محبت و دوستی دعوت به قتل و خون ریزی اهل سنت می کند. از آنجا که آقای مجلسی بزرگ شیعه در هر زمان محسوب می شود و در نمایشگاه کتاب هر ساله کتاب های وی با تولید انبوه وارد نمایشگاه و منتشر می شود لازم دانستم تا مدارکی از تندروی ها و افراطی گری های مجلسی را در این مقاله به طور خلاصه ذکر کنم.

ابتدا سعی و تلاشم بر این است از کتاب های فارسی آقای مجلسی عین عبارت را بیاورم تا هیچ گونه دخل و تصرفی و ترجمه ای صورت نگیرد و عینا همان عبارات نیز در کتاب های عربی او یافت می شود.

«حق الیقین» کتابی در باب عقیده است که مسائل اعتقادی شیعیان را بیان کرده است، او می نویسد:

«و اعتقاد ما در برائت آنست که بیزاری جویند از بت‌های چهارگانه یعنی ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و زنان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام الحکم و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان و آنکه ایشان بدترین خلق خدایند و آنکه تمام نمیشود اقرار بخدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشمنان ایشان.»[۱]

آیا توهین به مقدسات و بزرگان اهل سنت و بت خواندن آنان، این مساوات و برادری و وحدت است؟ آیا این افراط گری نیست؟

حال آن که کتاب ها و آثار مجلسی هر ساله در سراسر کشور و بالخصوص در نمایشگاه کتاب منتشر می شود و هیچ گونه اقدامی برای ممنوعیت آن صورت نمی گیرد.

و در ادامه همین بحث، اهل سنت را به خاطر عدم اعتقاد به امامان دوازده گانه کافر خوانده و این را اتفاق نظر علمای شیعه می داند: «و شیخ مفید در کتاب المسائل گفته است که اتفاق کرده اند امامیه بر آن که هر که انکار کند امامت احدی از ائمه را، و انکار کند چیزی را که خدا بر او واجب گردانیده است از فرض اطاعت ایشان، پس او کافر و گمراه است و مستحق خلود در جهنم است.»[۲]

آقای مجلسی به نقل از شیخ مفید به اتفاق علمای شیعه، اهل سنت را کافر می داند. و حتی در برخی روایات شیعه به کشتن اهل سنت ترغیب داده شده است. که هر جا ناصبی را یافتی او را بکش و خمس مالش را برای ما (ائمه) بفرست.

در چند صفحه بعد می نویسد: «و ایضا روایت کرده است که ابوحمزه ثمالی از آن حضرت از حال ابوبکر و عمر سوال کرد، فرمود که کافرند و هر که ولایت ایشان را داشته باشد، کافر است، و در این باب احادیث بسیار است و در کتب متفرقه و اکثر در بحار الانوار مذکور است.»[۳]

مجلسی: «و اعتقاد ما در برائت آنست که بیزاری جویند از بت‌های چهارگانه یعنی ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و زنان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام الحکم و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان و آنکه ایشان بدترین خلق خدایند و آنکه تمام نمیشود اقرار بخدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشمنان ایشان.»

آقای مجلسی خاطر نشان کرد احادیث بسیاری در کفر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما وارد شده که اکثر آن در بحار الانوار آمده است.

کتاب بحار الانوار مجلسی شامل ۱۱۰ جلد است که اگر قرار باشد در هر جلد و صفحه آن جستجو و کندوکاوی صورت بگیرد گنجایش آن فراتر از این مقاله و حتی یک جلد کتاب است. فقط به یک جلد از بحار الانوار به طور خلاصه اشاره می کنیم.

آقای مجلسی بابی مشتمل بر کفر، نفاق، زشتی های آثار و فضیلت برائت و لعن بر ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عهنم اجمعین) اختصاص داده و با عنوان «**باب ۲۰، کفر الثلاثه ونفاقهم وفضائح اعمالهم وقبائح آثارهم وفضل التبری منهم ولعنهم**» در بحارالانوار آورده است. این باب از صفحه ۱۴۵ جلد سی ام بحار الانوار آغاز و تا صفحه ۴۰۳، یعنی این باب شامل ۲۵۸ صفحه و ۱۷۳ حدیث، که در کفر و نفاق خلفای

سه گانه آورده است.[۴]

آقای مجلسی در همین باب می گوید: « **أقول: الأخبار الدالة على كفر أبي بكر وعمر وأضرابهما ، وثواب لعنهم والبراءة منهم ، وما يتضمن بدعهم ، أكثر من أن يذكر في هذا المجلد أو في مجلدات شتى وفيما أوردناه كفاية لمن أراد الله هدايته إلى الصراط المستقيم.** »[۵]

(«مجلسی » می گویم: احادیث و اخباری که بر کفر ابوبکر و عمر و امثال این دو، و ثواب لعن و تبری بر آن دلالت دارد بسیار فراوان است و فراتر از اینکه در این جلد و جلدهای دیگر گنجانده شود. و آن چه ما بیان کردیم برای کسی که خداوند هدایتش را به راه راست بخواهد کافی است.)

(«مجلسی » می گویم: احادیث و اخباری که بر کفر ابوبکر و عمر و امثال این دو، و ثواب لعن و تبری بر آن دلالت دارد بسیار فراوان است و فراتر از اینکه در این جلد و جلدهای دیگر گنجانده شود. و آن چه ما بیان کردیم برای کسی که خداوند هدایتش را به راه راست بخواهد کافی است.)

کدام یک مصداق افراط گری و مروج آن است؟ آیا کتاب های اهل سنت مروج افراط گری است یا کتاب های شیعه؟

اگر این تکفیر و افراط گری نیست! پس چه چیزی را می توان تکفیر و افراط گری نامید؟

آیا دستور و ترغیب به کشتن دیگران، افراط گری محسوب نمی شود؟

تعریف حقیقی ناصبی از دیدگاه شیعه، که آقای مجلسی آن را در کتابش آورده، چنین است: «و ابن ادریس در کتاب السرائر از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی روایت کرده است که نوشتند به خدمت امام علی النقی علیه السلام و سوال کردند که آیا محتاج هستیم در دانستن ناصبی بر زیاده از این که ابوبکر و عمر را تقدیم کند بر امیر المومنین علیه السلام و اعتقاد بر امامت آنها داشته باشد؟ حضرت در جواب نوشت: هر که این اعتقاد را داشته باشد، او ناصبی است.» [۶]

محقق کرکی یکی دیگر از افرادی است که نائب امام زمان پادشاهان صفویت و از بزرگان علمای شیعی آن دور به شمار می رود. شاه طهماسب در یکی از دیدارهایش با وی گفته بود: «فرمانروا تو هستی و من یکی از کار گزاران تو می‌باشم» وی کتاب های فراوانی نوشته که یکی از آن ها « **نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت**»، که نام کتاب بیانگر محتوای آن است. «جبت و طاغوت» دو واژه ای است که از دیدگاه شیعه بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اطلاق می شود. محتوای کتاب آقای حلی برائت جستن از دشمنان اهل بیت است که به گمان شیعه، ابوبکر و عمر و بقیه یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم دشمنان علی و خاندان او هستند. محقق کرکی سبب نگارش کتاب را در مقدمه، چنین بیان می کند: «**رأیتُ أن أکتب رسالة موجزة أکشف فیها القناع عن ذلك، وأُبیّن کفر هؤلاء وجواز لعنهم**».

لازم دیدم کتابی به رشته نگارش درآورم که از همه چیز پرده بردارم و کفر آنها (ابوبکر و عمر) و جواز لعن آنان را بیان کنم.

کتاب مذکور سراسر توهین و لعن و کافر خواندن صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین و خصوصا ابوبکر و عمر و به تبع آن اهل سنت است.

آیا نشر این کتاب آقای محقق ثانی افراطی گری نیست؟ افراطی گری که شما آن را معنا می کنید چه چهارچوبی دارد؟

آیا چاپ و نشر اینگونه کتاب ها، خلاف وحدت شیعه و سنی نیست؟

آیا کتاب های مجلسی و حلی و کرکی و بقیه علمای شیعه مروج افراط گری نیست؟

افراط گری از دیدگاه شما چیست؟

آزادی بیانی که آیت الله خمینی در ابتدای انقلاب به آن اشاره داشت کدام است؟ یا آن هم شعار بود و بس!!!

جمع آوری کتاب هایی چون صحیح بخاری و صحیح مسلم از نمایشگاه کتاب با برچسب کتاب های مروج افراطی گری را می توان چه توجیهی کرد.

آیا انصافا در این کتاب ها تندروی هایی مثل کتاب هایی مجلسی و کرکی است یا زننده تر از آن؟ یا فضائل ابوبکر و عمر و علی و بقیه صحابه؟ -رضی الله عنهم اجمعین-.

کتاب های مجلسی و کرکی و بقیه علمای شیعه، جز توهین و لعن و سب به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما چیزی دیگری نیست. حال آنکه کتاب های اهل سنت محبت اهل بیت و خاندان پیامبر را جز ایمان می داند و این عقیده جدانشدنی اهل سنت است.

امام بخاری علیه الرحمه در کتاب صحیح خود احادیث فراوانی در فصائل و مناقب سیدنا علی رضی الله عنه دارد. وی بابی تحت عنوان «فضائل علی» در کتاب خود به ایشان اختصاص داده است. قبل از ایراد احادیث پیامبر، امام بخاری سیدنا علی را اینگونه می ستاید:

«وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ : « أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ » ، وَقَالَ عُمَرُ : « تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ».[۷]

صحیح بخاری:

پیامبر –صلی اللّه علیه و سلم– به علی –رضی اللّه عنه– فرمودند: تو از من هستی و من از تو. و عمر رضی اللّه عنه می گوید:

پیامبر –صلی اللّه علیه و سلم– در حالی وفات یافته که از علی رضی اللّه عنه راضی بودند.

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به علی -رضی الله عنه- فرمودند: تو از من هستی و من از تو. و عمر رضی الله عنه می گوید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حالی وفات یافته که از علی رضی الله عنه راضی بودند.

امام بخاری با سند صحیح روایت می کند: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ أَوْ لَيَأْخُذَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ », أَوْ قَالَ : « يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ », فَإِذَا نَحْنُ بِعَلِيٍّ وَمَا نَرْجُوهُ ، فَقَالُوا : هَذَا عَلِيٌّ فَأَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّايَةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ» .[۸]

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: فردا پرچم (خیبر) را به مردی می دهم که خدا و رسول او را دوست دارند یا فرمودند: او خدا و رسولش را دوست دارد. ناگاه با علی مواجه شدیم و امید این را نداشتیم (به خاطر چشم دردی که داشت). صحابه

گفتند: این علی است و پیامبر -صلی الله علیه و سلم- پرچم را به او سپرد و خداوند خیبر را توسط او فتح کرد.

در همین باب امام بخاری حدیث دیگری روایت می کند: **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ : « أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى »** .(۹)

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به علی فرمودند: آیا خشنود نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی؟

و بر همین منوال محدث دیگر اهل سنت، امام مسلم نیشابوری احادیث زیادی بر فضیلت علی -رضی الله عنه- در کتاب صحیح خود آورده است.

امام مسلم هم مانند سایر محدثین بابی به سیدنا علی -رضی الله عنه- اختصاص داده، روایتی را ذکر می کند: **« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».**(۱۰)

پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به علی فرمودند: تو نسبت به من؛ به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

اگر امام بخاری و امام مسلم و محدثین و مفسرین اهل سنت بغض و کینه علی رضی الله عنه و خاندان او را داشتند یا به تعبیر روافض، ناصبی بودند چرا فضیلت علی -رضی الله عنه- را در کتاب های خود ذکر می کردند حال آن که محبت علی و خاندان او جزو عقیده اهل سنت است. و محدثین اهل سنت او را شخصیتی معرفی کند که محبوب پیامبر -صلی الله علیه و سلم- است. آیا برچسب زدن افراطی گری به صحیح بخاری، صحیح مسلم، تفسیر ابن کثیر، تفسیر قرطبی و دیگر کتاب های اهل سنت ظلم و عناد نیست؟

فقط کافی است به کتاب های مرجع حدیثی اهل سنت که در راس آن ها صحیح بخاری و صحیح مسلم قرار دارند نگاهی انداخته شود، کتاب هایی که بابی را به علی -رضی الله عنه- اختصاص داده و بقیه محدثین اهل سنت بر این منوال رفته اند. و تفاسیر اهل سنت و کتاب های مرجع تاریخی اهل سنت از این قاعده مستثنا نیست.

آیا جمع آوری چنین کتاب هایی از نمایشگاه کتاب در ام القرای جهان اسلام که دم از وحدت و یکدلی و یکپارچی را با اهل سنت سر می دهد ظلم نیست؟ آیا این است رعایت حقوق اهل سنت؟

آیا در این کتاب ها افراطی گری و ترویج آن یافت می شود؟ در کدام باب و صفحه و جلد!

وقتی که در هفته وحدت به مقدسات اهل سنت توهین شود!

وقتی که مساجد اهل سنت در ایران تخریب شود!

فقط کافی است به کتاب های مرجع حدیثی اهل سنت که در راس آن ها صحیح بخاری و صحیح مسلم قرار دارند نگاهی انداخته شود، کتاب هایی که بابی را به علی -رضی اللّه عنه- اختصاص داده و بقیه محدثین اهل سنت بر این منوال رفته اند. و تفاسیر اهل سنت و کتاب های مرجع تاریخی اهل سنت از این قاعده مستثنا نیست.

وقتـی کـه در ام القـرای جهـان اسـلام شـخصیت هـای مذهبـی اهـل سـنت تـرور شـوند!

وقتـی کـه جوانـان اهـل سـنت بـه بهانـه هـای دروغیـن روانـه زنـدان شـوند!

وقتی که اهل سنت به اتهامات واهی اعدام شوند!

وقتـی مراجـع و علمـای شـیعه بـه اهـل سـنت در منابـر و رسـانه و مطبوعـات توهیـن کننـد!

وقتـی کـه اسـاس مذهـب شـیعه اهانـت بـه اهـل سـنت و مقدسـات آنان باشـد!

چـه انتظـاری جـز وحشـت و قتـل و کشـتار و حبـس مـی توان داشـت؟!

---

(۱) حق الیقین، محمد باقر مجلسی، قم: ناشر موسسه انتشاراتی امام عصر، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۴۶۶

(۲) همان ص ۴۶۷.

(۳) همان ص ۴۶۹.

(۴) بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، لبنان: دار الرضا، ج ۳۰، ص ۱۴۵.

(۵) همان ج ۳۰، ص ۳۹۹.

(۶) حق الیقین، محمد باقر مجلسی، قم: ناشر موسسه انتشاراتی امام عصر، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۴۶۸.

(۷) صحیـح بخـاری، محمـد بـن اسـماعیل بخـاری، دمشـق: دار ابـن کثیـر، ۱۴۲۳ (۲۰۰۲)، بـاب فضائـل اصحـاب النبـی، بـاب مناقـب علـی بـن ابـی طالـب القرشـی، ص ۹۱۲.

(۸) همان شماره حدیث ۳۷۰۲ و ۲۹۷۵.

(۹) همان شماره حدیث ۳۷۰۶ و ۴۴۱۶.

(۱۰) صحیـح مسـلم، مسـلم بـن حجـاج نیشـابوری، ریـاض: دار طیبـه للنشـر والتوزیـع، ۱۴۲۷ (۲۰۰۶) چـاپ اول، کتـاب فضائـل الصحابـه، بـاب مـن فضائـل علـی بـن ابـی طالـب، ص ۱۱۲۸،حدیـث شـماره ۲۴۰۴.

میرعماد؛ شناسنامه هنر ایران

قسمت دوم:



عیسی طاهری

مذهب میر

برخی از نویسندگان معاصر بر شیعه بودن میر اصرار دارند و بر این که میر از خاندان حسنی از نسل امام حسن مجتبی رضی الله عنه است او را شیعی می دانند. بنا به جهالت یا تجاهل برخی از نویسندگان شیعه در مورد مذهب وی ابراز می کنند، که میرعماد در اشعارش به مدح خاندان اهل بیت پرداخته در حالی که در اشعارش هیچ اشارتی به خلفا دیده نمی شود. و این خود دلیلی بر شیعه بودن وی می باشد. غافل از آن که اهل سنت محبت به آل و خاندان پیامبر را جزو لاینفک عقیده خود می دانند و مدح اهل بیت در کتاب های حدیثی، تاریخی و اشعار اهل سنت موجود است. وثانیا این که میرعماد در دوره انحطاط ایران یعنی دوره صفویت خونخوار می زیسته است و بسیاری از علما و اندیشمندان آن عصر بخاطر حفظ جان و ناموس به هند و عثمانی پناهنده شدند و کسانی که بنا به مسائلی نتوانستند هجرت کنند ناچار به خاطر حفظ جان و ناموس، عقیده خود را آشکارا ابراز نکردند. از دیرباز خاندان سیفی مشهور به تسنن بوده اند که می توان به امیر یحیی بن عبداللطیف حسنی سیفی قزوینی (متوفای ۹۶۲ هـ ق) از بزرگان اهل سنت به همراه فرزندش میر عبداللطیف و برادرش میر علاء الدوله که به هند گریختند؛ اشاره کرد.[۱]

و برخی تسنن کاذب را برای او رقم زده تا به نحوی بتوانند وجهه سنی بودن وی را انکار نمایند. حال آن که در بسیاری از کتب تاریخ، به مذهب میر اشارات زیادی شده و شهادت وی به دستور شاه عباس صفوی شیعی، که به صراحت گفته: «که هیچ کس نیست این سنی را بکشد.» دلیلی متقن بر سنی بودن وی می باشد.

نصرآبادی در تذکره خود می نویسد: «از غلوی که شاه عباس ماضی در محبت امیر المومنین علیه السلام داشته با او عداوت بهم رسانیده مقصود بیک را گفت: که هیچ کس نیست این سنی را بکشد، مقصود بیک بهمین گفته در همان شب وقتی که میر بحمام میرفت او را کشت.»[۲]

در کتاب «عماد ملک خط» آمده است: «میرعماد، برخاسته از خاندان سیفی حسنی است. این طایفه، از خاندان قدیمی و با سابقه قزوین محسوب می شوند. نسب این خانواده به قاضی سیف الدین محمد حسنی قاضی القضات سلطانیه، قزوین، ابهر، زنجان و طارمین در قرن هشتم هجری قمری می رسد. وی از علمای بزرگ قزوین در عصر اولجایتو و پیرو مذهب شافعی بود.»[۳]

در کتاب «صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست» می آید: «سانحه دیگر آن است که هنگامی که دارالسلطنه اصفهان از فرّ نزول موکب همایون رشک

جنان بود، میر عماد خوشنویس قزوینی به قتل آمد؛ وی از سادات حسنی مقیم دار الموحدین قزوین است که به سادات سیفی مشهور و معروفند. در خط نستعلیق، ترقی عظیم داد. رقم نسخ بر خطوط استادان ما تقدم کشید. در نزاکت قلم و قدرت کتابت، ید بیضا و درجه اعلی داشت. خطش بی اصلاح، خوش اندام و بامزه بود و بین الجمهور به تسنّن مشهور بود. از اهل قزوین، استاد مقصود مسگر از روی تشیع یا رفع مظنه تسنن، که عامه مردم آن ولایت بدان متّهمند، مرتکب قتل او گردید.» [۴]

جمشید نوروزی و محمد عباسی در مقاله ای تحت عنوان «نقش سادات سیفی قزوین در حکومت صفویه و دربار تیموریان هند»[۵] رانده شدن این خاندان را بخاطر سنی بودن از درباره شاه طهماسب یادآور شده که ناچار به پناهندگی به دربار اکبرشاه تیموری می شوند.

اسکندر بیک از منشیان دربار صفوی در کتاب خود تاریخ عالم آرای عباسی می نویسد: «او بین الجمهور بتسنن مشهور بود. از اهل قزوین استاد مقصود مسگر از غلو تشیع یا رفع مظنه تسنن که عامه مردم آن ولایت بدان متهمند مرتکب قتل او گردید.»[۶]

گفته شده است، علت قتل میر بخاطر حسادت بین او و علی رضا عباسی از خوشنویسان بنام دوره شاه عباس است که وی با اتهام به تسنن میرعماد، شاه را واداشت تا او را به قتل برساند. اما این گفته در هیچ یک از کتب تاریخی کهن یاد نشده و افسانه ای بیش نیست.

اسکندر بیک از منشیان دربار صفوی در کتاب خود تاریخ عالم آرای عباسی می نویسد: «او بین الجمهور بتسنن مشهور بود. از اهل قزوین استاد مقصود مسگر از غلو تشیع یا رفع مظنه تسنن که عامه مردم آن ولایت بدان متهمند مرتکب قتل او گردید.»

و برخی دیگر بر این باورند که شاه از قتل میر ناخوشایند بوده و از قتل وی سخت غمگین شد. و ناراحتی شاه را از قتل میرعماد، دلیلی بر غیر سنی بودن میر می دانند. اما علی قلی واله داغستانی از تذکره نویسان دوره صفوی بر این باور است که قتل میرعماد به دستور شاه بوده که این ابیات زیبا را انتخاب کرده و به مناسبت این واقعه در ریاض الشعرا آورده است:

«خوش آنکه شب کشی و روز آئیم بر سر
که آه این چه کس است و که کشته است او را؟

و نیز:

نشان خون شهیدان عشق می طلبد
حذر کن ای گل و بنمای دست رنگین را»[۷]

فریدون اسلام نیا از نویسندگان معاصر اهل سنت می نویسد: «میرعماد از خوشنویسان بزرگ اهل سنت بود که مراسم سوگواری او در سراسر ایران، هندوستان و عثمانی برپا شد. جهانگیرشاه حاضر بود در ازای میرعماد به اندازه وزن او طلا بدهد.»[۸]

علاوه بر این سخنان، نوشته اند: بخاطر کم توجهی شاه به میر، و توجه شاه به علی رضا عباسی، میر را بر آن واداشت تا در چندین مرحله اشعاری ملامت آمیز به شاه بفرستد و از شاه بخاطر بی توجهی خودش شکایت برد. و این امر باعث شد که شاه

ناراضی تر وآزرده تر شود. آقای نصرالله فلسفی در کتاب «زندگانی شاه عباس اول» می نویسد: «و چون میر هم در آن زمان مانند بسیاری از مردم قزوین به سنی بودن متهم بود، این اتهام را وسیله کشتن او ساخت.»

آقای فلسفی علت دیگری را نیز در این باره بیان می کند که شاید در کتاب های تاریخی دیگر نتوان آن را یافت. در ادامه می نویسد: «نوشته اند که میرعماد چون مدتی در خاک عثمانی بسر برده و با ترکان آمیزش کرده بود، تعصب شاه را در تشیع نمی پسندید، و گاه عقیده خود را در این باره نزد دوستان فاش کرده گفته بود که کاش اختلاف سنی و شیعه از میان برمی خاست و رعایای ایران و عثمانی، به جای اینکه خون یکدیگر را بریزند، به راه دوستی و اتحاد می رفتند. اینگونه سخنان نیز به وسیله متملقان و مغرضان به گوش شاه می رسید و آتش خشم او را نسبت به میرعماد تیزتر می کرد. عاقبت روزی شاه به مقصود بیگ قزوینی، رئیس شاهسون قزوین گفت: «ما یک نفر قزوینی ندیدیم که یک ذرع دم نداشته باشد.» و با ادای این عبارت او را تلویحا سنی خواند و تهدید کرد. روز دیگر باز با مقصود بیگ سخن از میرعماد و سنی بودن او به میان آورد و گفت: «کسی نیست که این سگ سنی مغرور را بکشد و مرا از شر او برهاند» و البته با آنچه روز پیش گفته بود می خواست به مقصود بیگ بفهماند که برای رفع اتهام سنی بودن از خود، باید میرعماد را بکشد.» (۹)

«نوشته اند که میرعماد چون مدتی در خاک عثمانی بسر برده و با ترکان آمیزش کرده بود، تعصب شاه را در تشیع نمی پسندید، و گاه عقیده خود را در این باره نزد دوستان فاش کرده گفته بود که کاش اختلاف سنی و شیعه از میان برمی خاست

علاوه بر این، خاندان سیفی از قدیم مشهور به مذهب سنی بوده اند که تخلص سیفی را از قاضی سیف الدین شافعی گرفته اند.

شاید برای برخی دلیل شیعه بودن میر، از آن جهت باشد که وی جزو خطاطان دربار صفویه بود. و این را دلیلی بر عدم سنی بودن وی به حساب می آورند. حال آن که با مدارک بالا این هیچ ربطی به شیعه بودن وی ندارد زیرا چهره‌های علمی زیادی از مذاهب مختلف در دربار صفویت بودند. که از آنها می توان به میرزا مخدوم شیرازی اشاره کرد. وی از چهره های مشهور اهل سنت و از وزرای برجسته شاه طهماسب بود که بعد از تحمل سختی ها و لعن های بی شمار شیعیان در مجلس وعظ او به خلفای سه گانه، از دولت صفوی کناره گیری و به عثمانی مهاجرت کرد و در آنجا کتاب «نواقض الروافض» را در ضد شیعه تالیف نمود.

علاوه بر مدارک سنی بودن میرعماد، شهر قزوین در آن زمان به شهر سنی مذهب مشهور بوده است بعد از هجرت میرزا مخدوم شیرازی به عثمانی و تالیف کتاب «نواقض الروافض»، وی در همین کتاب این بیت شعر را از حیرتی شاعر شیعه آورده که:

خوارم اندر ولایت قزوین
چون عمر در ولایت کاشان

یعنی زمان شاه طهماسب هنوز تسنن در قزوین

قوی بوده و حیرتی در آن جا مورد طعن قرار داشته، همان طور که فی المثل عمر در میان شیعیان کاشان مذموم بوده است.

در جایی دیگر حیرتی شاعر شیعی در پاسخ به سلمان ساوجی سنی مذهب قصیده ای سروده و در ضمن آن به سنیان قزوین که تا زمان شاه طهماسب حضور چشمگیری در شهر داشته‌اند، حمله فراوان کرده است. شعر او در نشان دادن ادبیات ضد سنی آن روزگار و نیز وضعیت شهر قزوین قابل توجه است.

«وقت آن آمد که آساید سپهر بی مدار
چون زمین در سایه ات ای سایه پرودگار
پادشاها مدت نه ماه شد کاین ناتمام
مانده در قزوین خراب و خسته و مجروح و زار
یافتم رسم تسنن در وضیع و در شریف
دیدم آثار تخرج در صغار و در کبار
در مقابر پای شسته از فقیر و از غنی
در مساجد دست بسته از یمین و از یسار
در زمان چون تو شاهی دست بستن در نماز
هست کاری دست بسته، ای شه عالی تبار
قاضی این ملک نسل خالد ابن ولید
مفتی این شهر فرزند سعید نابکار»

«و این رباعی نیز از نتایج طبع او سر زده که به جهت خواجه عبد الغنی و خواجه بزرگ بوکایی گفته است. رباعی:

سنی میش است و شیعیانند چو گرگ
داند سخن مرا چه تاجیک و چه ترک
صد لعنت حق به سنیان قزوین
بر مفلس و بر غنی و بر خرد و بزرگ»(۱۰)

نویسنده کتاب، قزوین را از شهرهایی بر می شمارد که تا دور شاه طهماسب بر تسنن پایدار ماند و یکی از دلایل انتقال پایتخت صفویت از تبریز به قزوین، شیعه کردن این شهر بوده است: «به هر روی انتخاب قزوین به عنوان پایتخت توسط طهماسب، افزون بر دلایل سیاسی، می توانست دلیل مذهبی نیز داشته باشد.»(۱۱)

و در مورد شهر قزوین آورده است: «قزوین تا این زمان در تسنن استوار ماند و به جز اقلیت شیعه، ظاهرا بر شمار آنها افزوده نشد. صفویان پس از آن که احساس کردند تبریز در معرض حملات مداوم عثمانی قرار گرفته و هر لحظه ممکن است به اشغال آنان درآید، پایتخت خود را به قزوین انتقال دادند و در آبادانی این شهر سخت کوشیدند. آنان که بر تشیع اصرار داشتند، در رواج تشیع در قزوین تلاش زیادی کردند و این دارالسنه (سرزمین سنیان) را به تدریج به دار الشیعه تبدیل کردند.»(۱۲)

پایدار ماندن مردم بر مذهب اهل سنت تا بعد از دور شاه طهماسب و انتقال پایتخت به این شهر از دلایلی است که به هیچ وجه نمی توان منکر آن شد و کتاب های تاریخی و حتی اشعار شعرای دربار صفوی و حقد و کینه آنان به اهل سنت در قالب اشعار بیانگر این واقعیت است.

قاضی محمد رازی به پیروی شعری از کمال اسماعیل که در اهمیت اصفهان، همدان، قم و ری سروده بود، اشعاری سروده و از اصفهان به عنوان نصف جهان ستایش کرد، از قم به اعتبار خاک فرجش و این که «قم که جز شیعه حیدر نبود ساکن او» ستایش

کـرد آنـگاه دربـاره قزویـن گفـت:

بود قزوین چو به ناپاکی مذهب مشهور
ذکرش از صفحه ایام از آن بزدودند
باب جنّت لقبش آمد و نامش بشنو
جعفرآباد کزو خلق خدا آسودند
سنّیان همچو کتانند و شه دین مهتاب
تاب ناورده تمامی چو کتان فرسودند

دلایـل زیـادی بـر ایـن کـه شـهر قزویـن و چهـره هـای علمـی و مانـدگار آن روز بـر مذهـب اهـل سـنت بـوده وجـود دارد و کسـانی کـه مذهـب شـیعی صفـوی داشـته انـد بـدون هیـچ هراسـی ماننـد حیرتـی بـه سـب و لعـن صحابـه و خلفـای سـه گانـه و اهـل سـنت پرداختـه انـد و اشـعار و دسـت نوشـته هـای آنها گویـای ایـن واقعیـت اسـت. چـه بسـا علمایـی بـه خاطـر ابـراز عقیـده در گوشـه و کنـار ایـران زمیـن بـه درجـه شـهادت رسـیدند و بسـیاری از علمـا و اندیشـمندان اهـل سـنت ایـران بخاطـر حفـظ جـان خـود ناچـار بـه تـرک وطـن شـده و بـرای ادامـه زندگـی آرام و آسـوده، راهـی دیـار عثمانـی و هنـد شـدند. کـه هجـرت اندیشـمندان اهـل سـنت ایـران نمونه بـارز آن مـی باشـد. و بسـیاری بـه خاطـر حفـظ جـان و نامـوس، عقیـده خـود را پنهـان کردنـد تـا بتواننـد در سـرزمین پـدری زندگـی بسـر کننـد هـر چنـد کـه امنیت چنـدان بـرای آنـان وجـود نداشـت و چـه بسـا بـه خاطـر عقیـده اهـل سـنت کشـته شـدند و میرعمـاد یکـی از آن کشـته شـدگان اسـت.

شاگردان میر

پـس از ورود میرعمـاد بـه اصفهـان کـه باعـث شـد بـه شـهرتش افـزوده شـود از گوشـه و کنـار شـاگردان زیـادی از طبقـه هـای مختلـف اجتماعـی بـه او روی آوردنـد کـه در میـان آن هـا شـاهزادگان و درباریـان نیـز بـه چشـم مـی خوردنـد. او در ایـن مـدت بـه افـراد نامـداری، عـروس خـط هـای اسـلامی را آمـوزش داد کـه از معـروف تریـن آنـان مـی تـوان بـه ایـن افـراد اشـاره کـرد:

• نورالدین محمد لاهیجی (نورا)
• عبدالرشید دیلمی (رشیدا)
• میرابراهیم (فرزند میرعماد)
• گوهرشاد (دختر میرعماد)
• عبدالجبار اصفهانی
• محمدصالح خاتون‌آبادی
• جمالا (حاجی جمال بن ملک محمد شیرازی)
• نورای اصفهانی
• محراب بیک
• میر ساوجی
• میر یحیی اصفهانی
• علاالدین سبزواری
• درویش عبدی بخارائی
• میرمحمد مقیم تبریزی
• میرزاتقی مستوفی الممالک
• ابوتراب اصفهانی (ترابا)
• محمدصالح اصفهانی

عـلاوه بـر شـاگردان نامـدار وی، اغلـب خوشنویسـان تـا بـه امـروز از آثـار بـه جـا مانـده از او مشـق کـرده و بـه نوعـی شـاگرد وی محسـوب مـی شـوند. و ایـن رونـد شـاگردی میـر، هنـوز ادامـه دارد.

آثار میر

آثـار و کتیبـه هـای بـه جـا مانـده از دسـت نوشـته هـای

میرعماد حسنی که اکنون در کتابخانه ها و موزه های ایران و جهان از آن نگهداری می شود می توان به موارد ذیل اشاره داشت:

• تحفه الاحرار جامی- قلم کتابت عالی - رقم میرعماد - سال ۱۰۱۶ -کتابخانه کاخ گلستان
• گلشن راز شبستری- کتابت خفی عالی - رقم میرعماد- کاخ گلستان
• دیوان حافظ - کتابت عالی - رقم میرعماد - کاخ گلستان
• گلستان سعدی - کتابت ممتاز - رقم میرعماد - کاخ گلستا ن
• تکلمه النفحات عبدالغفور لاری - کتابت خفی و عالی - رقم میرعماد -سال ۹۹۲ هـ ق - کاخ گلستان
• بوستان سعدی - کتابت خفی و ممتاز - رقم میرعماد - کتابخانه مجلس
• بوستان سعدی سال ۱۰۱۲ در مجموعه دولتی افغانستان
• مثنوی گوی و چوگان رقم میرعماد در همان مجموعه
• تحفه الملوک رقم میرعماد سال ۱۰۱۹ در کتابخانه سرکاری رامپور هند
• الاسما الحسنی رقم میرعماد در همان کتابخانه
• سبحه الابرار جامی رقم میرعماد سال ۹۷۲ در همان کتابخانه
• رساله نصایح رقم میرعماد سال ۱۰۰۵ ه.ق
• مناجات خواجه عبدالله انصاری رقم میرعماد در همان کتابخانه
• زینه الملوک رقم میرعماد در همان کتابخانه
• پند نامه جامی بفرزند خود رقم میرعماد در کتابخانه ملک
• مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری رقم میرعماد مجموعه دکتر عبدالله فروهر
• رباعیات خیام رقم میرعماد مجموعه عالی تورک گلدی سفیر ترکیه
• مناجات حضرت علی در کتابخانه دانشگاه استانبول
• مرقع میرعماد سال ۱۰۱۸ و ۱۰۱۲ در کاخ گلستان
• مرقع میرعماد در کتابخانه ملی پاریس
• مرقع میرعماد سال ۱۰۱۳ کتابخانه دانشگاه استانبول
• مرقع میرعماد سال ۱۰۰۳ و ۱۰۲۴ کتابخانه دانشگاه استانبول
• کتیبه ای با رقم میرعماد در تکیه میر فندرسکی در اصفهان که در اتاقی مجاور آرامگاه او موجود است. بقلم ۲ دانگ و غزل معروف حافظ است:

روضه خلد برین خلوت درویشان است
مایه محتشمی خدمت درویشان است

شهادت میر

در آخرین شب ماه رجب سال ۱۰۲۴ هـ ق به دستور شاه عباس صفوی توسط اراذل و اوباش در مسیر حمام به خاطر سنی بودن به شهادت رسید. شاه عباس به مقصود بیگ قزوینی، رئیس شاهسون قزوین گفت: «که هیچ کس نیست این سنی را بکشد». و این باعث شهادت بهترین خوشنویس ایرانی اهل سنت شد.

جسد میرعماد پس از شهادت که در شب اتفاق افتاده بود تا روز بر روی زمین بود و کسی جرأت نداشت آن را بردارد تا اینکه ابوتراب خطاط اصفهانی

از شـاگردان میـر، جسـد وی را کفـن و دفـن کـرد. ابوتـراب بعـد از شـهادت اسـتادش میرعمـاد، شـعری در وصـف وی سـرود و بـا خـط خـود سـنگ قبـری بـرای مـزار میـر تهیـه کـرد اما موفـق بـه نصب آن نشـد تـا عاقبـت آن را بـر قبـر خـودش قـرار دادنـد.

جسـد او را در مسـجد مقصـود بیـک واقـع در دروازه طوقچـی دفـن کردنـد و قبـر او در ایـن مسـجد قـرار دارد.

اشاره...

پـس از مـرگ میـر، خانـدان و شـاگردان میرعمـاد از ترس شـاه مخفـی و یـا بـه عثمانـی و هنـد هجـرت کردنـد و در آنجـا مـورد لطـف شـاهان قـرار گرفتنـد و در اشـاعه خـط نسـتعلیق ایرانـی در خـارج مرزهـای ایـران سـهم بـه سـزایی داشـتند.

تاریـخ دوبـاره تکـرار شـد، آنگونـه کـه در دور صفویـت بـا علـم و دانـش بـه سـتیز برخواسـته بودنـد و اهـل علـم و دانشـی کـه بـا آنـان همـکاری نمـی کـرد. بـا زندگـی بایـد خداحافظـی مـی کـرد و یـا اینکـه بـا تـرک وطـن و فـرار از دسـت صفویـان کولـه بـار سـفر را مـی بسـت و بـه سـرزمین آرامـی پنـاه مـی بـرد. دقیقـا خمینیسـم، همـان راه اجـداد خویـش، صفویـت را در پیـش گرفتـه و بـا نخبـگان و اهـل دانـش و علـم بـه سـتیز برخواسـته اسـت. زندانیـان ایرانـی اهـل قلـم و دانش اعم از سـنی، مسـیحی، کلیمـی و دگـر اندیشـان و غیـره و قتـل و کشـتار آنـان توسـط حکومـت آخونـدی ایـران، گویـای واقعیتـی اسـت کـه خمینیسـم گام بـه گام صفویـت در حرکـت اسـت. و هـر کـس بـا هـر ایـده و نظریـه ای باشـد یـا تـن بـه خواسـته هـای حکومـت آخونـدی صفـوی دهـد یـا اعـدام و چوبـه دار را ترجیـح دهـد یـا روانـه زنـدان و یـا مجبـور بـه تـرک وطـن شـود.

صفویـت بـا قتـل و کشـتار ایرانیـان و اهـل ذوق و هنـر و بـا قتـل میرعمادهـا مایـه ننـگ تشـیع شـد و امـروز حکومـت آخونـدی در ریشـه کـن کـردن نخبـگان ایرانـی پیـرو صفویـت اسـت و دسـتور کار آن هـا را سرمشـق خویـش قـرار داده اسـت.

(۱) نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، فریدون اسلام نیا، ارومیه: ۱۳۸۲، انتشارات حسینی اصل، فصل نهم: صفویه، ص ۲۳۹.

(۲) تذکره نصرآبادی، میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی، تهران: چاپخانه ارمغان، مهرماه ۱۳۱۷ خورشیدی، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

(۳) عماد مُلک خط (زندگی و آثار میرعماد سیفی حسنی قزوینی)، مهدی نوری محمدی، تهران: نشر علمی ۱۳۹۴، ص ۲۷.

(۴) صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۸.

(۵) دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ های محلی ایران، دوره ۲، شماره چهارم، بهار و تابستان ۹۳، مقاله ۴.

(۶) تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، تهران: نشر امیرکبیر، شماره کتابشناسی ملی»۱۲۷۲-۵۱ م. جلد ۲ ص ۸۹۵.

(۷) اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، حبیب الله فضائلی، اصفهان: انتشارات مشعل، چاپ دوم ۱۳۶۰، ص ۵۲۸.

(۸) نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، فریدون اسلام نیا، ارومیه: ۱۳۸۲، انتشارات حسینی اصل، فصل نهم: صفویه، ص ۲۳۷.

(۹) زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه ۱۳۹۰، جلد ۲ ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

(۱۰) صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷۵.

(۱۱) همان ص ۲۹و ۳۰.

(۱۲) همان ص ۲۹.

سعید خوافی

سنی ایرانیم!

سنی ایرانیم در مرزها من ساکنم
روزگاری بود هر جای خاک ایران موطنم

از شمالش تا جنوب و اصفهان و شهر ری
تا به طوس و فارس و تبریز وزگلستان نیک پی(۱)

تا که اسماعیل سفاک با شرارت کرد ظهور
کُشت اجدادم را به ظلم و جور و استبداد این شرور

هر کجا وارد شدی رفتی سراغ عالمان
عالمش چون کُشت، سوختی او عوامش خانمان

آن که او شیعه شدی او را بدادی وی امان
آنکه ضد کردی بدادش زجر و کشتش در عیان

سنی اش دادی به اجبار امر بر لعن چهار ضرب(۲)
بر صحابه یک به یک آن هم به اخیار عرب

در مجالس هر کجا سنی حضوری داشتی
از برای کشف و قتلش مخبری بگذاشتی

زان زمان ایران بشد با زور، شیعه بی امان
وان که وی شیعه نشد ترک وطن کرد و مکان

این چنین گشتی مرز، منزلگاه سنیان
شیعه با اجبار گشتی کیش مر اجدادمان

یاد ایامی که ایران شهرگانی داشتی
سعدی سنی و هم فردوسیانی داشتی

طوس و نیشابور بودی مهد قرآن و حدیث
منبع علم و عمل گنجینه های بس نفیس

در خراسان عالمانی مثل مسلم داشتیم
در قزوین ابن ماجه آن سوی، هم حاکم داشتیم

هر که تاریخش بخواند این گفته را تصدیق کرد
سنی ایرانی اش از جان و دل تحسین کرد

خوافیا! عمر چون بادی بگذرد هوشیار باش
بهر عقبی توشه ای برگیر و پرهیزگار باش

---

(۱) شهری از توابع بخش زنجانرود شهرستان زنجان است.

(۲) لعنـی کـه شـیعیان در زمـان صفویـت بـا شـعار «بیـش بـاد و کـم مبـاد» نثـار خلفـای اهـل سـنت مـی کردنـد.

چکیده اخبار

فـارس نیـوز: موحـدی کرمانـی یکـی از مراجـع تقلیـد شـیعیان و امـام جمعـه موقـت تهـران در خطبـه جمعـه سـوم اردیبهشـت ۹۵ بـه دو صحابـه پیامبـر، طلحـه و زبیـر -رضی الله عنهما- کـه جـزو مقدسـات اهـل سـنت هسـتند اهانـت کـرده و آن دو را مسـلمان جاهـل نامیـد.

کمپیـن فعالیـن بلـوچ: مامـوران شـهرداری روز یـک شـنبه ۱۲ اردیبهشـت بـا پشـتیبانی نیروهـای امنیتـی مانـع اقامـه نمـاز بـرای نمازگـزارن در مسـجد سیدالشـهداء روسـتای کمـب شـده و بـرای تخریـب آن تـلاش کردنـد کـه بـا اعتـراض مـردم محـل روبـرو شـدند.

کمپیـن فعالیـن بلـوچ: مولانـا محمـد حسـین گرگیـج مدیـر دارالعلـوم گالیکـش و امـام جمعـه اهـل سـنت آزاد شـهر اسـتان گلسـتان پیـش از اقـدام برای سـفر بـه همایـش دانـش آموختگـی دارالعلـوم زاهدان طـی تماسـی از طـرف وزارت اطلاعـات از مشـارکت در ایـن همایـش منـع شـد. ایـن بـرای چندمیـن بـار اسـت کـه از مشـارکت ایـن روحانـی اهـل سـنت، در ایـن همایـش ممانعـت مـی شـود. و در ۷ سـال گذشـته صرفـا یـک سـال -در سـال ۱۳۹۳- اجـازه سـفر بـه زاهـدان بـه منظـور شـرکت در همایـش مذکـور را یافـت.

هرانـا: کمیتـه نظـارت بـر محتـوای کتاب‌هـای بخـش بین‌الملـل نمایشـگاه، کتاب‌هـای عربـی و مرجـع اهـل سـنت را بـه دلیـل آنچه‌که«عـدم همخوانـی بـا معیارهـای نمایشـگاه بـه لحـاظ محتوایـی» خواندنـد، جمـع آوری کردنـد. یـک منبـع مطلـع در مـورد کتاب‌هـای عربـی اهـل سـنت بـا رد ادعـای مسـئولین نمایشـگاه مبنـی بـر «افراطی‌گـری» محتـوای کتاب‌هـای عربـی در گفتگـو بـا هرانا گفت: "کتاب‌هـای جمـع‌آوری شـده عربـی از مهمتریـن عناویـن کتاب‌هـای مرجـع اهـل سـنت هسـتند." ازجملـه کتاب‌هـای عربـی جمع‌آوری شـده می‌تـوان بـه صحیـح بخـاری، فتـح البـاری شـرح الحدیـث بخـاری، صحیـح مسـلم، عـون المعبود شـرح سـنن ابی داود، تحفـه الاحـوذی شـرح حدیـث ترمـذی، تفسـیر طبـری، تفسـیر ابـن کثیـر، تفسـیر قرطبـی، مجموعـه فتـوی شـیخ الاسـلام ابـن تیمیـه و بقیـه کتابهـای ابـن تیمیـه را نـام بـرد کـه هیچ‌گونـه مشـکل بـه اصطـلاح رواج افراطی‌گـری در محتـوای آن‌هـا نیسـت.

سـنی آنلایـن: «زاهـدان»؛ شـهر حافظـان قـرآن و «دارالعلـوم»؛ بزرگتریـن مرکـز دینـی و علمـی اهل‌سـنت ایـران، پنجشـنبه ۱۶ اردیبهشـت ۱۳۹۵ (۲۷ رجـب ۱۴۳۷) شـاهد برگـزاری بزرگتریـن «همایـش دانش‌آموختگـی طـلاب» بـود. نزدیـک بـه دویسـت‌هزار نفـر از اقصـا نقـاط کشـور عزیزمـان ایـران بـه نـدای علمـای دلسـوز و ربانـی لبیـک گفتند؛ آنـان از راه‌هـای دور و نزدیـک بـه منظـور تجلیـل از مقـام علـم و علمـا و شـرکت در «بیسـت‌وپنجمین همایـش دانش‌آموختگـی طـلاب دارالعلـوم زاهـدان» مسـافت‌های ده‌هـا و صدهـا کیلومتـری را پشـت سـر گذاشـتند و وارد شـهر زاهـدان شـدند.

چکیده اخبار

کنگ خبر: شورای نگهبان انتخابات در بندرلنگه را باطل اعلام کرد و خالد زمزم نژاد منتخب مردم بندرلنگه از راهیابی به مجلس بازماند. آقای خالد زمزم نژاد در گفت گو با کنگ خبر گفت: برای احقاق حق، تلاش می کنیم و موضوع را تا حصول نتیجه ازمراجع قانونی پیگیری خواهم کرد.

هرانا: یک منبع مطلع گفت: "گارد بازرسی حدود دو ساعت در سالن ۲۱ اندرزگاه ۷ زندان رجایی شهر کرج به طور وحشیانه ای وسایل زندانی ها را با صدمه زدن بازرسی کردند. آنها حتی بالشت ها را با چاقو پاره کردند. " این منبع در ادامه افزود: "این سالن با ۴۰ زندانی به سالن زندانیان کرد سیاسی معروف است که اکثر آنها شهروندان کرد با اتهام های سیاسی-امنیتی هستند. وی در پایان تاکید کرد: "منظور از این حمله بازرسی نبود و بیشتر فشار و اذیت و آزار این زندانیان بود چرا که چیزی هم در بازرسی پیدا نشد.

کرد خبر: طبق گزارشات و مستندات نزدیک به ۴۵ فعال کرد اهل سنت فقط در شهرستان مهاباد در بازداشت یا بلاتکلیفی به سر می برند. بسیاری از این افراد مدت زمان زیادی را در سلول های انفرادی و زیر شکنجه به سربرده و از داشتن ابتدایی ترین حقوق یک زندانی یعنی داشتن وکیل و حق ملاقات محروم بوده اند.

کمپین فعالین بلوچ: کاک حسن امینی حاکم شرع مردمی کردستان ۱۲ اردیبهشت به اداره‌ی کل اطلاعات کردستان احضار گردید و سه ساعت مورد بازجویی قرار گرفت. از جمله توصیه به ایشان مسافرت نکردن به زاهدان و عدم شرکت در جلسه‌ی سالانه مراسم ختم بخاری بوده است. موارد دیگری از قبیل مصاحبه با شبکه‌های ماهواره‌ای و نهادهای حقوق بشری نیز مورد بحث قرار گرفته است و مسئولین امنیتی نارضایتی خود را از این موارد و اقدامات حاکم شرع مردمی کردستان ابراز داشته‌اند.

قشم آنلاین: مردم بومی جزیره قشم به انتصاب های اخیر در سازمان منطقه آزاد قشم واکنش نشان داده اند و از رویه استخدام افراد غیر بومی و فامیل بازی در این سازمان ابراز نارضایتی کرده اند. جمعی از شهروندان جویای کار شهرستان قشم، طی دل نوشته ای از جنس اعتراض به فامیل بازی در سازمان منطقه آزاد قشم به این وضعیت اعتراض کرده اند.

سنی دیلی: سی‌وسومین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در تهران در حالی به پایان رسید که استاد عبدالغفور جوهرچی استاد حوزه‌های علمیه انورالعلوم خیرآباد و احناف تایباد از حافظان اهل سنت به مقام نخست مسابقات بین‌المللی قرآن روشندلان دست یافت.

نفر اول: عبدالغفور جوهرچی نماینده ایران

نفر دوم: آهمت ساریکایا نماینده ترکیه

نفر سوم: صابر بن محمد نماینده تونس



نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲ – مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

۹– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برا خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط با ما:



کانال تلگرام راوی: @ravi_mag



صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz



صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag



آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com

تصویر جلد

مدرسه غیاثیه خرگرد خواف در سال ۸۴۸ به دستور خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی وزیر شاهرخ و با معماری استاد قوام الدین شیرازی ساخته شده است.

این بناء حدود ۶۰ سال بعد، در زمان صفویت بخاطر دشمنی آنان با اهل سنت و قتل و کشتار علماء و طلاب علوم دینی، و هجرت برخی از آنان به متروکه ای تبدیل شد. و در حکومت «روحانیان شیعه» بسیاری از نقش های آن محو و نابود گردیده است.